

پیام سندیکا



شماره ۴۷
سال ششم / خرداد ۹۵
نشریه سندیکاهای کارگری ایران

پیام سندیکا
پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

چاپی و الکترونیکی
فارسی و انگلیسی

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی
درواستای تشکل و آگاهی برای کارگران

حکم «شلاق» ۱۷ کارگر معترض

اخراجی معدن آق دره محکوم است!



اعتراض، اعتصاب، تشکل، جرم نیست!



سندیکای کارگران
نقاش و تزیینات
تأسیس: ۱۳۴۸



اتحادیه
نیروی کار
پروژه ای

سریام
جعفر عظیم زاده را آزاد کنید
یادی از مراسم کارگری دشت خور کرج
در همبستگی با کوشندگان سندیکایی در ایران
اخبار کارگری برگزار می‌روز اول ماه مه
گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور
اخبار شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
مصاحبه با عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی
اول ماه مه و مبارزات جنبش کارگری ایران
عبداله وطنخواه کارگر فلز کار مکانیک در مصاحبه با ایلنا
مصاحبه عضو سندیکای کارگران فلز کار مکانیک با خبرگزاری ایلنا
عشق را پایانی نیست
تقدیم به آموزگاران در بند کشورمان
دختران جوان و افراد دانشگاهی میان کارتن خوابهای تهران
از زفانی که محدودیت ها را کنار می زنند بیاموزیم
مرگ عروس کوچولوها
جای خالی سندیکای کارگران دخانیات
مهاجرت و سیاست سرمایه داری
حقوق قدرتمندترین مدیر جهان سیاست و اقتصاد چقدر است؟

پیام سندیکا

ماهنامه خبری - تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری ایران
کاری از کارگران سندیکایی ایران
بر اساس منشور جهانی سندیکاهای کارگری
در راستای تشکل و آگاهی برای کارگران
از مهر ۱۳۹۰ / چاپ تهران (جایی و الکترونیکی)



پیام سندیکا
ماهنامه خبری - تحلیلی کارگری
نشریه درونی سندیکاهای کارگری ایران
بر اساس منشور جهانی سندیکاهای کارگری
از مهر ۱۳۹۰ / چاپ تهران (جایی و الکترونیکی)

حکم «شلاق» ۱۷ کارگر معترض
اخراجی معدن آق دره محکوم است!

اعراض، اعصاب، تشکل، جرم نیست!

انجمن ملی حقوق کار ایران
انجمن ملی حقوق کار ایران
انجمن ملی حقوق کار ایران
انجمن ملی حقوق کار ایران

سندیکای کارگران فلز کار مکانیک
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی
سندیکای کارگران نقاش و تزیینات
سندیکای کارگران بنا
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
اتحادیه نیروی کار پروژه ای

<http://vahedsyndica.com>
vsyndica@gmail.com
s_felezkar@yahoo.com
sfelezkar1961@gmail.com
www.sfelezkar.com
irunionmessenger@gmail.com

سر پیام

پس از توافق هسته ای آنچه جامعه و مردم در انتظارش بودند رخ نداد. شتاب برای آمدن سرمایه داری جهانی به کشور چنان مسوولین را از خود بیخود کرده است که بسیاری از قوانین را نادیده می گیرند و برای نابودی بخش دیگری برنامه توسعه ششم را نوشته اند. رییس جمهور که قول داده بود به قانون عمل کند و دستمزد کارگران را برحسب تورم محاسبه شود به قول خود عمل نکرد. وزیر کار هم به جای آنکه وزیر کار باشد، نشان داد که وزیر سرمایه است و در تعیین دستمزد و به گرسنگی کشاندن زحمتکشان با کارفرمایان همدست است.

آمدن روسای صندوق بین المللی پول به ایران بی دلیل نیست. بیش از ۲۰ سال است که صندوق بین المللی پول خواستار هرچه ارزان تر شدن نیروی کار ایران است. صندوق بین المللی پول بارها گفته است که باید یارانه ها را از سیستم اقتصادی ایران حذف شود. تمامی امکانات دولتی از جمله بهداشت، آموزش و پرورش باید پولی شوند و دولت از دادن یارانه به این نهادها خوداری کند. بیمارستان ها و مدارس خصوصی حاصل این دستورات هستند.

چرا هر روز می گویند باید قانون کار عوض شود برای اینکه می خواهند همین نیمچه قوانینی که با قدرت طبقه کارگر در سال ۶۰ به حاکمیت قبولانده شد هم از بین برود. حداقل دستمزد، بازنشستگی، ۸ ساعت کار، تعطیلی روزجمعه، مستمری زمان پیری، ناهار، شیر، کفش، لباس کار، سرویس رفت و آمد، مهدکودک در داخل ادارات و کارخانه ها، بیمه تامین اجتماعی، همگی باید از بین برود.

سرمایه داری رسوخ کرده در بدنه دولت برای اجرایی کردن دستورات صندوق بین المللی پول، تلاش کرد سندیکاهای کارگری و کوشندگان را از محیط کارگری حذف کند. محدودیت هرچه بیشتر برای سندیکاهای کارگری و

بیکار نمودن و زندانی نمودنشان اولین ترفند بود. اما به همین جا خاتمه نیافت رییس دادگستری خوزستان کارگران را تهدید کرد که هرگونه اعتراض و اعتصاب سروکارش با دادگستری است. در پی همین فشار به کوشندگان کارگری از سال جدید اعضای انجمن صنفی صنعتگران عسلویه و اعضای شناخته شده اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران از طرف کارفرمایان دعوت به کار نشدند و در لیست سیاه قرار گرفتند. کارفرمایان از این نبود رهبران کارگری استفاده کرده و در پروژه ستاره خلیج بندرعباس قراردادهایی را به کارگران برای امضا دادند که در آن قید شده تا ۶ ماه از دستمزد خبری نیست. و پس از آن هم چنانچه کارفرما صورت وضعیتش را گرفته بود به کارگران پول خواهد داد.

و در ادامه همین فشارها به کوشندگان کارگری، امروز هم می شنویم که ۸ کارگر معدن طلای آق دره به اتهام واهی همچون «ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» محاکمه و به شلاق محکوم شدند. یوسف کاووسی، عباس آذر، محمد خسروی، منصور دخ، خلیل عظیمی، فاتح رحیمی، ایوب مولودی، رضا بهاری، رضا یوسفی، عابد رحمانی و عطاءالله صبوری از جمله کارگرانی هستند که دو سال پیش بازداشت و حکم شلاق و جریمه نقدی آنان امروز به اجرا گذاشته شد. از سوی دیگر ابراهیم مددی رهبر شناخته شده سندیکای کارگران اتوبوسرانی را به همراه داود رضوی عضو هیات مدیره به دادگاه کشانده و می خواهند به زندان ببرند. همان کاری را که با آموزگاران و با جعفر عظیم زاده کردند. جعفر عظیم زاده در اعتراض به این ظلم آشکار و برای اجرای حقوق شهروندی خود دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است.

آری نابودی جسمی و روحی کارگران بخصوص با تصویب دستمزد حقیرانه امسال ادامه برنامه ریزی های صندوق بین المللی پول است. و این کار ادامه

خواهد یافت تا نابودی کامل قانون کار و ادغام شدن سازمان تامین اجتماعی در وزارت بهداشت.

آنچه به طبقه کارگر ایران مربوط است و برای زندگی فردای فرزندان شما باید فراهم کند جز مبارزه متحد با این بی قانونی ها راهی دیگری در پیش رو نیست. تفرقه در جنبش کارگری از سوی هر کسی ترفند دشمن است.

سرمایه داری بسیار ضعیف است. این طبقه کارگر است که به دلیل انسجام نداشتن این فرصت را به کارفرما می دهد تا او را مغلوب سازد.

بیا بید در کارخانه ها و واحدهای تولید دست به ایجاد سندیکاهای کارگری بزنیم. از سندیکاهای کارگری مدد گرفته با همفکری و همیاری آنان در سندیکاهای کارگری متحد شویم، تا بتوانیم به این اجحافات پایان دهیم.

به نیروی خود ایمان بیاوریم و اتحاد را در هر نفس تکرار و اجرا کنیم!



تحریریه پیام سندیکا



کارگران محکوم به زندگی زیر خط فقر، عدم بهداشت، اجاره نشینی، مدارس بی کیفیت، گرانی، بیکاری، شلاق، زندان و مرگ در سیستم سرمایه داری هستند. در سندیکاهای کارگری متحد شویم و این ظلم را از چهره زندگیمان پاک کنیم.

روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک



رفقا و دوستان

جان رفیق ما جعفر عظیم زاده در خطر است. کارگر جوشکار و عضو اتحادیه کارگران آزاد ایران بیش از ۲۸ روز است که به دلیل نقض حقوق شهروندیش در اعتصاب غذا بسر می برد. جعفر عظیم زاده یک کارگر زحمتکش و مبارز است. هر چند ما کمپینی را برای نقض حقوق شهروندی آموزگاران مبارز بهستی و اسماعیل عبدی و کارگر زحمتکش جعفر عظیم زاده به راه انداختیم، اما کافی نیست. باز هم فریاد رسای او باشیم و خواستار آزادی بی قید و شرطش شویم. شاید گامی باشد برای آزادی دیگر زندانیان کارگری مان.

روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

یادی از مراسم کارگری دشت خور کرج

ملا نصرالدین می گفت: «من با جوانی خودم هیچ فرقی نکرده ام، جوانی هم از جوی کنار ده نمی توانستم ببرم، حالا هم نمی توانم»

کارگران ایران هم با پنجاه سال پیش هیچ تفاوتی نکرده اند. آن زمان هم روز جهانی کارگر را مخفیانه ولی بی سرو صدا در کارگاهها و توی باغ ها و یا حاشیه شهر یا در کوهستان با جمعیتی محدود و معدود و با برنامه ای مختصر برگزار می کردند. حالا هم همینطور. چندسالی بود که عده ای از کارگران به دشت خور از کوه های منطقه کرج می رفتند. این جمع جنبه پیک نیک داشت. شاید گاهی هم تبادل افکاری مختصر بین فعالین حرفه های مختلف صورت می گرفت ولی هرگز این پیک کارگری را نمی شد یک گردهمایی جدی به عنوان تلاش برای تشکیل نهادهای مدنی سندیکایی و اتحادیه نامید. گردهمایی اجتماعی دشت خور همیشه تحت نظارت نیروهای امنیتی بود و آنها این حضور را به رخ می کشیدند، که نکند کسی دست از پا خطا کند. ولی حدود سه سال است که عده ای بعد از هر گونه حضور در جشن ها و گردهمایی ها و اعتراضات کارگری روانه زندان می شوند و عده دیگری قبل از برنامه ریزی برای رفتن به این گونه گردهمایی ها تهدید می شوند. خوب شاید لازم است همه در خانه بمانیم و منتظر شویم که حکومت شبی خواب نما شود و اجازه بدهد کارگران مستقل نفسی بکشند.

هیچ از خود پرسیده ایم اگر ما در سال ۵۷ و در روزهای توفانی ۲۱ و ۲۲ بهمن خانه می ماندیم و حکومت نظامی را به سخره نمی گرفتیم، نیروهای امنیتی، امروز چه کاره بودند؟

محمد فراهانی کارگر خیاط

فراخوان به مناسبت اول ماه مه ۲۰۱۶

در همبستگی با کوشندگان سندیکایی در ایران

به آزادی‌های سندیکایی احترام بگذارید؛ رهبران سندیکایی زندانی در ایران را آزاد کنید.

در ژانویه ۲۰۱۶ [دی ۹۴] دولت ایران توافق‌نامه‌ای را در مورد اجرای معاهده‌های بین‌المللی و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه توسعه فناوری هسته‌یی و استفاده از آن امضا کرد. مردم جهان نفس راحتی کشیدند که یک تهدید عمده در عرصه کشمکش‌های خاورمیانه از سر راه برداشته شده است. با وجود این، دولت حسن روحانی برای کاهش فشار بر روی فعالان سندیکایی و کوشندگان حقوق بشر در کشور ایران هیچ اقدامی نکرده است. برعکس، همه شواهد گویای این واقعیت است که در رژیم ایران هیچ نشانی از حرکت به سوی قانونی کردن و اجرای مقاوله‌نامه‌های بنیادی و کلیدی ۸۷ و ۹۸ دیده نمی‌شود.

شمار زیادی از فعالان سندیکایی زندانی‌اند، از جمله:

۱. اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران، که در مجموع به ۱۶ سال زندان محکوم شده است،
۲. جعفر عظیمزاده، رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران، که به ۶ سال زندان محکوم شده است،
۳. محمود بهشتی، از اعضای برجسته کانون صنفی معلمان ایران، که هم‌اکنون در اعتراض به بازداشتش اعتصاب غذا کرده است.

این سه نفر فقط چند نمونه بسیار شناخته شده‌اند. شمار زیاد دیگری از فعالان سندیکایی بر اساس اتهام‌هایی جعلی، که پوششی برای مجازات این فعالان به جرم شرکت در فعالیت‌های سندیکایی است، در زندان‌های ایران اسیرند. اسماعیل عیدی و جعفر عظیم‌زاده در اعتراض به دستگیری‌شان و بدرقتاری که با آنها می‌شود، اعلام کرده‌اند که دست به اعتصاب غذا خواهند زد. این دو زندانی در نامه‌ای که از درون زندان نوشته‌اند، نوشته‌اند: «ما... در اعتراض به... دستمزدهای زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقلانه و آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم، با خواست خارج کردن... اتهامات امنیتی از پرونده‌های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن این‌گونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده‌های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی، از روز دهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهیم زد.» هم‌زمان، ۳۶ روزنامه‌نگار مستقل، از جمله چندین شخصیت برجسته رسانه‌یی، به اتهام‌های ساختگی بازداشت و زندانی شده‌اند.

ما، سازمان‌های اتحادیه‌یی و سندیکایی امضاکننده زیر، از دولت ایران می‌خواهیم که مطابق با تعهدهای بین‌المللی‌اش در قبال حقوق بشر و حقوق سندیکایی عمل کند. تا تحقق این شرایط، افکار عمومی جهان نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت ایران به‌واقع می‌خواهد که به جامعه جهانی بپیوندد.

در آستانه روز جهانی کارگر، ما از دولت ایران می‌خواهیم که:

۱- همه مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار، به ویژه مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ مرتبط با حقوق بشر و سندیکایی را که حق کارگران در پیوستن به سندیکای مورد نظر و انتخاب خود و فعالیت در آن را تضمین می‌کند، اجرا کند؛

۲- همه رهبران و فعالان سندیکایی را فوراً از زندان آزاد کند؛

۳- از اتهام زدن (بر اساس قوانین جزایی ظالمانه) به فعالان سندیکاهایی که هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند دست بردارد؛

۴- اجازه بدهد که محاکمه فعالان و رهبران سندیکایی مطابق با معیارهای شناخته‌شده بین‌المللی، شامل دسترسی به وکیل مدافع و حضور ناظران بین‌المللی از سازمان‌های بین‌المللی حقوق سندیکایی، صورت بگیرد؛

۵- همه روزنامه‌نگاران زندانی را آزاد کند و آزادی رسانه‌ها در گزارش‌دهی بدون مزاحمت و مانع را تضمین کند؛

۶- طبق اصل ۲۷ قانون اساسی ایران به سندیکاها امکان و اجازه بدهد که روز جهانی کارگر را سازمان دهی و به طور علنی و آزاد برگزار کنند.

امضاکنندگان بیانیه:

اتحادیه جهانی اینداستری‌آل [IndustriALL] بیش از ۵۰ میلیون عضو

کنفدراسیون سندیکاهای کارگری اروپا [ETUC] بیش از ۴۵ میلیون عضو

کنگره سندیکایی بریتانیا [بیش از ۶ میلیون عضو (TUC)]

فدراسیون جهانی (ژورنالیست‌ها) خبرنگاران مطبوعات (IFJ) ((

مرکز جهانی حقوق سندیکایی (ICTUR)

اتحادیه کارگران بخش عمومی و سیستم حمل و نقل بریتانیا (UNITE, The

Union)

اتحادیه کارکنان دولت بریتانیا (UNISON)

پیام سندیکا نشریه سندیکاهای کارگری ایران

اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا (NUT)

فدراسیون دبیران دبیرستان‌های اونتاریو، کانادا (OSSTF)

اتحادیه استاد‌های دانشگاه و کالج‌های بریتانیا (UCU)

مجمع ملی مدیران مدارس و معلمان زن بریتانیا (NASUWT)

اتحادیه سراسری کارگران راه‌آهن، کشتی‌رانی، و حمل و نقل بریتانیا (RMT)

اتحادیه آتش‌نشانان بریتانیا (FBU)

کمیته دفاع از حقوق مردم ایران “کودیر (CODIR)”



اخبار کارگری برگزاری روز اول ماه مه به گزارش خبرنگاران نشریه پیام سندیکا ، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

۱- با کوشش فعالین کارگری در چهارمین سال پیاپی در کارگاههای صنعتی و یکی از انتشاراتی ها، کارفرمایان به مناسبت اول ماه مه ، به کارگران خود مبالغی را به عنوان عیدی کارگری پرداخت کردند.

۲- گروههای کوهنوردی کارگری با برگزاری مراسم مختلف از جمله گلگشت و صعود به قله ها ، این روز را گرامی داشتند. در استان البرز هم گروه کوهنوردی کارخانه قالب های صنعتی با برگزاری گلگشتی با حضور خانواده های کارگران این روز را گرامی داشتند.

۳- مراسم روز کارگر که توسط خانه کارگر برگزارشد با درگیری ۴ اتوبوسی که از ساوجبلاغ استان البرز به تهران با تاخیر آورده شده بودند، خاتمه یافت. کارگران پس از پیاده شدن از اتوبوس ها پلاکاردهایی مبنی بر آزادی فعالیت سندیکایی و شعار سندیکا سندیکا در دست داشتند که متاسفانه توسط نیروهای امنیتی پاره شد. کارگران در پاسخ به این عمل یک صدا شعار سندیکا سندیکا سر دادند. اعضای خانه کارگر ساوجبلاغ که از این شعار غافلگیر شده بودند ، از کارگران می خواستند که شعارهای رسمی خانه کارگر را بدهند. این کارگران از رفتن به سمت جایگاهی که خانه کارگر برای مراسم رسمی خود انتخاب کرده بود ، خوداری کرده و به ساوجبلاغ برگشتند.

۴- در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت ، روزکارگر ، اعضای شوراهای اسلامی کار به همراه مسوولین مناطق شرکت واحد اتوبوسرانی در نبود کوشندگان سندیکای کارگران شرکت واحد ، اقدام به پخش گل و شیرینی بین رانندگان نمودند که با سردی و بی اعتنایی رانندگان روبرو شد.

۵- کارگران نقاش همه ساله در باغها گرد هم آمده و ضمن گرامی داشت روزکارگر با نواختن سازهای آذری و خواندن اشعار و رقص آذری این روز را جشن گرفتند. بیش از ۲۰۰ کارگر نقاش در این مراسم شرکت داشتند. پیشکسوتان کارگری و سندیکایی با سخنرانی های خود اهمیت این روز را به کارگران جوان اعلام کردند و از تاریخ مبارزات کارگران و دستاوردهایش سخن گفتند.

۶- در ۲ کارخانه در شرق تهران با هماهنگی کوشندگان کارگری با مدیریت کارخانه ، در محوطه کارخانه جشن روز کارگر به همراه خانواده های کارگران برگزار شد. این پنجمین سال است که جشن در محوطه کارخانه صورت می گیرد.

۷- در بلوک های مسکونی کارگران ، بخصوص در شهر پرند تهران ، کوشندگان کارگری ورودی بلوک ها را تزیین کرده در عصر جمعه ۱۰ اردیبهشت با حضور خانواده های کارگری و جمعی از میهمانانی که از بیرون مجتمع مسکونی آمده بودند ، با بازگویی تاریخچه روزکارگر و شعر خوانی های دست جمعی ، شروع به پایکوبی و دست افشانی نمودند. حضور جوانان در این جشن بسیار چشمگیر بود.

۸- در خوزستان در کارخانه های صنعتی شهر با ابتکار کوشندگان کارگری روز کارگر با پخش شیرینی جشن گرفته شد.

۹- در پارس جنوبی، کنگان، عسلویه، در کانکس های کارگری ، روزکارگر با بیان تاریخچه کوتاهی از اول ماه مه، جشن روز کارگر گرامی داشته شد.

۱۰- در بابل ، قائم شهر، عجب شیر، تبریز، ارومیه، ماکو ، کرمانشاه کارگران کارخانه های صنعتی با هدایت و کوشش کوشندگان کارگری با رفتن به دامن طبیعت با خانواده های خود این روز را جشن گرفتند.

۱۱- باحضر سه تن از کوهنوردان سرشناس استان البرز به نام های کامبیز بختیاری مسوول هیات کارگران ، امیر تخیری مسوول گروه کوهنوردی بازنشستگان ، مازیار گیلانی نژاد عضو گروه کوهنوردان فلزکار به اداره اطلاعات استان البرز ، گلگشت خانوادگی هر ساله هیات کوهنوردی کارگران استان البرز به مناسبت روز کارگر لغو شد. فدراسیون ورزش کارگری با عقب نشینی از برنامه گلگشت که در برنامه هر ساله اش گنجانده شده است ، طی نامه ای رسمی از کارگران خواست به جای گلگشت به نماز جمعه بروند.

شماره: ۲۴۰۴
تاریخ: ۱۵/۲/۹۵
پرست

بسمه تعالی
فدراسیون ورزش کارگری جمهوری اسلامی ایران
پرست ورزش کارگران استان البرز

مدیریت محترم شرکت

با سلام و احترام

پیرو نامه شماره ۲۳۹۹ مورخه ۹۵/۲/۴ در خصوص برنامه گل گشت خانوادگی در مسیر دره ی وسیه کرج روز جمعه مورخ ۹۵/۲/۱۰ "به مناسبت روز جهانی کارگر"، به استحضار می رساند. باتوجه هماهنگی های بعمل آمده جهت حضور گسترده ی کارگران استان البرز در مراسم باشکوه نماز جمعه، برنامه گل گشت خانوادگی در این روز اجراء نمی گردد. لذا خواهشمند است دستور فرمائید مراتب را به مسئولین و اعضای گروه کوهنوردی آن شرکت ابلاغ فرمایند.

خلیل عبدالمجیدی

رئیس هیات ورزش کارگران استان

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



گزارش خبرنگار پیام سندیکا از تعاونی ها:

با بسته شدن قراردادهای بازرگانی با ترکیه و فعال شدن فروشگاههای زنجیره ای ترکیه ای با نام هایی از قبیل جامبو این فروشگاهها با داشتن اندوخته های نجومی به بازار مصرف ایران حمله ور شده و با خرید های هنگفت از کارخانه های ایران به قیمت های بسیار نازل و فروش به زیر قیمت حتما درج شده بر روی کالاها ، خرده فروشی ها و حتی فروشگاههایی مانند تعاونی های کارگری و کارمندی را به ورشکستگی کشانده اند. اتحادیه امکان که یک تعاونی مادر است چند سالی است که با فروش فروشگاههای خود در مناطق مختلف کشور دست به نابودی این سیستم توزیع کارگری زده است. جالب این جاست که یکی از اعضای هیات مدیره این اتحادیه قدرتمند شخص وزیر کار و نماینده به اصطلاح کارگری آقای محبوب که در مجلس لایحه سگ نگردانی را امضا جمع می کرد، هستند. البته مافیای مالی می خواهد توزیع کالا را به صورت هدفمند دنبال کند به همین خاطر کلیه فروشگاههای زنجیره ای قدرتمند مانند فروشگاههای قدس متعلق به شهرداری، اتکا متعلق به

نیروهای مسلح، فروشگاههای فرهنگیان و اتحادیه امکان را به ورشکستگی کشانده است.

آیا نباید از خود بپرسیم که چه کسانی بصورت هدفمند این پروژه ورشکسته کردن فروشگاههای زنجیره ای ایرانی را کلید زده اند؟ اگر این سیستم توزیع جای پایش را در ایران محکم کند از کجا معلوم که پس از چندی کالاهای بی کیفیت ترکیه ای را به خورد مردم ایران ندهد و کارخانه های ما را به تعطیلی نکشاند؟

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از ذوب آهن :

مهندس صادقی مدیرعامل ذوب آهن در اولین نشست خود پس از عید نوروز در جمع مدیران گفت: «برای جلوگیری از تعدیل نیروهای شاغل و بخشی از نیروهای موجود بدون آنکه از ذوب آهن جدا شوند در شرکت هایی که سهام آنها کاملاً متعلق به ذوب آهن می باشد مشغول انجام وظیفه می شوند.» ایشان همچنین از ناکام ماندن پروژه ریل ملی سخن گفت: «پروژه ریل ملی از پروژه های مهم و تاثیر گذار در شرکت زیر ساخت های حمل و نقل ریلی کشور به شمار می رود. از این پروژه حمایت مالی نشده و این باعث تاخیر در راه اندازی این پروژه مهم شده است»

این اظهارات در حالی است که نقدینگی بانکها از بودجه کشور بیشتر است. مافیای مالی نمی خواهد ذوب آهن و یا هر صنعت دیگری رشد کند. با رکود در ذوب آهن که صنعت مادر به شمار می رود تعدیل نیرو یا همان اخراج روندی عادی خواهد بود و گردباد بیکاری کشور را در خواهد نوردید.

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از فساد در پایانه های حمل و نقل کشور:



نشریه پیام سندیکا بارها از مشکلات رانندگان حمل و نقل بین شهری گزارش تهیه نموده و به فساد در پایانه ها اشاره کرده است. به گزارش زیر توجه کنید.

دو ماه از اعتراض رانندگان حمل و نقل باری به فساد سازمان یافته در کمرگ می‌گذرد. یکی از معترضین به این فساد سازمان یافته آقای سید میثم صفائیان است. او از اولین روز اعلام کرد اعتراضش علیه نظام جمهوری اسلامی نیست و عامل این فسادها کسانی هستند که هیچ دلبستگی به این نظام ندارند. سید میثم از همان ابتدا چندین بار به بهانه های واهی بازداشت و هر بار به دلیل عدم اثبات جرم آزاد شد اما حدود دو هفته پیش در مراسم دعای توسل به دلیل سخنرانی علیه این فساد سازمان یافته، بازداشت شده و هنوز از آزادی وی خبری نیست. بنابر اطلاعیه منتشر شده توسط کانال سید، جرم او را اقدام علیه امنیت ملی و برهم زدن نظم عمومی اعلام کرده‌اند.

فساد و قاچاق سازمان یافته، به امری کاملاً عادی در کشور تبدیل شده که همه نسبت به آن معترضند. تمام مسئولین رده پایین و بالای این نظام هم از وجود این فسادها با خبرند. اما آنچه را که نمی‌دانیم علت سکوت رسانه ها، مسئولین، و خود رانندگان نسبت به این ظلم به چه دلیل است که از این فسادها در رنج اند.

سوال ما از مسئولین قضایی این است که آیا فسادهای سازمان یافته، اقدام علیه امنیت ملی و برهم زنده نظم کشور است یا اعتراض مردمی که این فسادهای

افسار گسیخته را با با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند؟ اگر قرار به بازداشت و بازجویی باشد معترضین فساد مستحق آنند یا مسئولین بی توجه به این فاجعه؟ مسئولینی که چه بسا بتوان رد پایی از آنها در این فسادها پیدا کرد.

فرستنده محمد قادری

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از خرم آباد لرستان



همزمان با سفر وزیر کشور به خرم‌آباد تجمع اعتراضی کارگران پارسیلون شکل گرفت. طی دو روز گذشته حداقل سه تجمع اعتراضی کارگران برگزار شده‌اند. کارگران خواهان تعیین تکلیف خود و کارخانه هستند. مردم خرم‌آباد در نامه‌های خود بارها خواستار راه اندازی این کارخانه شده‌اند. کارگران پارسیلون همزمان با حضور وزیر کشور در خرم‌آباد خواستار رسیدگی به حقوق معوقه خود شدند.

کارخانه پارسیلون تولید کننده نخ نایلون است. این کارخانه از کارخانه های منحصر به فرد خاورمیانه بوده که می توانست با تغذیه شدن از طرف کارخانه های پتروشیمی کشور صادرات خوبی را در منطقه برنامه ریزی کند. اما مدیریت بی لیاقت و مافیای واردات این کارخانه استراتژیک و مهم در لرستان را نابود کرده و بیکاری و فقر را برای مردم خرم آباد به ارمغان آورده اند. این کارخانه می توانست بیش از ۵ هزار کارگر را مشغول به کار کند.

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از شهر صنعتی فرامان کرمانشاه:

شهر صنعتی فرامان در ۲۵ کیلومتری کرمانشاه احداث شده و در ۱۰ کیلومترممانده به بیستون دارای ۲۴۱ کارگاه و کارخانه است. از این تعداد واحد تولیدی ۱۰ درصد از آنان فعال می باشند بقیه یا بهره برداری نشده یا پس از مدتی کوتاه تر از ۱ سال لغایت ۴ سال از چرخه تولید و یا مونتاژ به دلایل ورود بی رویه کالا خارج گردیده است. کرمانشاه یکی از استان های جوان کشورمان می باشد که بیکاری در این استان بیداد میکند و جوانان در کنار خیابان به دست فروشی مشغول می باشند. اعتیاد و فقر و دزدی حرف اول را در این استان میزند و همین پدیده موجب کوچ جوانان کرمانشاهی به تهران شده است. اکثر این مهاجرین در بازار تهران با گاری کالا جابجا میکنند و یا در موسسه های حمل اثاث منزل کارگری میکنند.

اخیرا پس از ورشکست شدن کارخانه ها و کارگاه ها در شهر صنعتی فرامان ، فردی به نام آقای مشیری تحت پوشش صادرات فرش و جاجیم و گبه و گیوه کرمانشاه اقدام به خرید کارخانه های ورشکسته می کند و سریع راه اندازی می شود. یکی را تبدیل به مرکز آموزش بنام مکتب قالی کرمانشاه که از اهالی بومی از پیر و جوان را آموزش می دهد تا در آینده به تولید فرش صادراتی اقدام نمایند و ماهیانه به آنها مبلغ ۶۵۰ هزار تومان هم حقوق می دهد در زمان آموزشی؟؟ کارخانه هم جوار و روبروی را نیز بسیار ارزان خریداری کرده و یکی را تبدیل به ساخت عتیق و فیروزه کرده است و دیگری را به تولید گبه کرمانشاهی .

تعدادی بانو سیستم اداری را تا پاسی از شب اداره و کنترل می کنند و در سالن دفتر به حدود ۴۰ خانم از طریق کامپیوتر آموزش نقشه قالی و دروسی در این رابطه آموزش می بینند. جالب اینجاست که در این بخش اداری کارمندان رسید پولهای مردم را گرفته و در کامپیوتر وارد می کنند. متأسفانه مردم اندوخته های خود را در انجا سپرده گذاری می کنند با بهره سی در صدی؟!؟!

در حال حاضر شش کارخانه اعم از پروفیل سازی ، رنگسازی ، رنگ مواد خوراکی ، فوم سقف وطاق .. و باز بافت پلاستیک را که همگی ورشکست شده اند خریداری کرده است . تا کنون هفت کارخانه در شهرک صنعتی فرامان دارد.

دستگاه ساخت زمرد و عقبق و سنگ های قیمتی از آلمان امروز وارد کرده . و در حال نصب و راه اندازی می باشد . شیدیدا از نظر حفاظت فیزیکی از درجه بالایی برخورداره .. تمام محوطه به سیستم دوربین مداربسته . و حساس برخورداره .

در کارگاه مکتب فرش که آموزشیه سیستم کنترلی کلا فعال هست و موقع خروج بازدید بدنی صورت میگیره و به مرکز که در خیابان قنات پهلوی مستقر است.

آنچه که در این گزارش اهمیت دارد موضوع خرید کارخانه های ورشکسته است. در ضمن سپرده پذیری از مردم با سود ۳۰ درصدی شک برانگیز است. آیا او هم می خواهد با این سیستم معیوب اقتصادی به بابک زنجانی و شهرام جزایری دیگری تبدیل شود؟! آیا محسن پهلوانی (پدیده شاندیز مشهد) دیگری در غرب کشور ظهور خواهد کرد؟!؟

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از ایلام:

در پروژه ی ساخت فاز دوم پتروشیمی ایلام بیش از ۱۰۰۰ کارگر کار می کنند که اکثر کردهای بومی هستند. محصول این کارخانه در آینده ای نزدیک تولید مواد اولیه مواد شوینده خواهد بود.

با توجه به اینکه پتروشیمی ایلام یک کارخانه استراتژیک برای صنعت کشور و استان ایلام است متأسفانه سیاست های مدیریتی جز ناراضی کردن کارگران متخصص که در این پروژه کار می کنند، سمت و سوی مردمی ندارد.

به دلیل پرداخت نشدن حقوق به موقع هر ماه یک اعتصاب به وقوع می پیوندد. یکی از اعتصاب هایی که باعث اخراج نماینده کارگران شد در تاریخ ۲ اردیبهشت سال ۹۴ روی داد و نماینده ای که از طرف کارگران انتخاب شده بود از کار بیکار گردید. در این کارخانه هر گونه اعتراضی پاسخش اخراج است مانند همه پروژه های دیگر. برای آشنایی خوانندگان با برخوردهای مدیریتی با اعتراضات کارگری اعتصاب سال گذشته را شرح می دهیم:

علت اعتصاب :

۱_ عدم پرداخت به موقع حقوق. در قرارداد حقوق یک ماه نزد کارفرما نگهداری میشود که عملن به چهار ماه رسیده بود.

۲_ ساعت کار زیاد. شروع به کار ساعت ۷ صبح و پایان کار ۱۹ عصر که با احتساب رفت و برگشت چیزی حدود ۱۴ ساعت میشود ۶ الی ۲۰

با صورتجلسه ای که ما بین کارفرمای اصلی و پیمانکار و نماینده ی کارگران اعتصابی صورت گرفت مقرر گردید حقوق معوقه پرداخت و ساعت کار ۲ ساعت کم شود

اعتصاب کارگری ایلام در سال ۹۴ بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های خارجی از جمله BBC و VOA و رسانه‌های کردی زبان داشت که از جمله دلایل آن مرزی بودن، محروم بودن و کردنشین بودن منطقه بود.

طبعات اعتصاب:

بعد از مدتی نماینده‌ی کارگران از محل کار اخراج گردید ولی بدلیل موقعیت خاص منطقه و کرد بودن نماینده، هر ماه به وی حقوق پرداخت شد تا قراردادش به اتمام برسد. ضمن اینکه بعد از چند ماه پرداخت به موقع حقوق، مجددن پرداختی‌ها به تعویق افتاد تا جایی که هم اکنون که ۲۷/۰۲/۱۳۹۵ می‌باشد هنوز حقوق اسفند ۹۴ پرداخت نشده است.

تقریباً هر ماه اعتصاب کارگری به قوت خود باقی مانده است که گاهی به درگیری فیزیکی منجر می‌گردد.

متأسفانه بازرسی‌های دوره‌ای وزارت کار به آن صورت مرتب نیست و گاه مواردی را نادیده می‌گیرند. در این پروژه قراردادها ماه به ماه بسته می‌شود که به امنیت روحی کارگران آسیب‌های جدی وارد می‌شود. در این پروژه از بیمه بیکاری خبری نیست. چون قراردادها بصورت ماهیانه پرداخت می‌شود.

متأسفانه پولهایی که با عرق ریختن کارگران زحمتکش به دست می‌آید همچنان در جیب طبقات بالا دستی جولان داده و کارگر زحمتکش نمی‌تواند به حقوق حقه‌ی خود برسد.

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از بندرعباس:

فعالیت کوشندگان کارگری در سال گذشته باعث گردید اکثر این کوشندگان در سال جاری قراردادشان برای کار تمدید نشود. اعضای اتحادیه نیروی کار پروژه ای و انجمن صنفی صنعتگران عسلویه از جمله اولین کارگرانی بودند که از پروژه ها اخراج گشته اند. با حذف این کوشندگان کارگری با خبر شدیم که در پروژه ستاره خلیج بندرعباس قرارداد هایی به کارگران ارایه می شود که در آن کارگران متعهد می شوند تا شش ماه حقوقی دریافت نکنند و حق اعتراض هم ندارند. در بند بعدی شرکت متقبل می شود در صورت دریافت صورت وضعیت به کارگران دستمزدهایشان را بپردازد و در غیر این صورت از دستمزد خبری نیست.

نتیجه اخراج کوشندگان کارگری از پروژه های نفتی جز ظلم و اجحاف بیشتر به کارگران نبوده و نیست. سیاست های کارگری در این چند سال حذف هرچه بیشتر قوانین حمایتی از کارگران و تهیه و آماده نمودن کارگر ارزان برای سرمایه داری است. ۹۵/۲/۲۱

مصاحبه خبرنگار پیام سندیکا با کارگر ایران خودرو:

شرکت داره میفته تو دامن چین. امسال دو مدل سواری استیشن چینی از شرکت دانگ فنگ چین قراره به تولید انبوه برسه. یه مدل شاسی بلند «هایما» هم داره تولید میشه.

*کارگران اضافه حقوق رو چطور ارزیابی می کنن؟

والا واقعیتش رو بخوای بدونی، با این افزایش حقوق امسال و نیز اجرای طبقه بندی مشاغل، دریافتی ها نسبتا بهتر شده.

با بچه ها و همکاران که صحبت همیشه ، اکثرا راضی هستند، (که این رضایت تو این ۱۴ سالی که من تو شرکت، بی سابقه هستش)

*نظرشون در مورد این قراردادها چیه؟ قرارداد با بنز و در نهایت قراردادهای خارجی رو چطور ارزیابی می کنند و در مورد قراردادها چی میگن؟ یا همین موضوع ۲ خودروی چینی؟

قرارداد با بنز و حتا خود پژوی فرانسه، میتونه خیلی تاثیر مثبتی داشته باشه. نظر همکارا اینه که از مونتاژ خودرو تکراری و دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی پژو خسته شدن. شرکت به این عظمت و توان بالقوه، بایستی الان در حد شرکت هیوندای باشه که متاسفانه اینگونه نیست.

به نظر من اگه بتونن با خودروسازهای چینی ، همکاری تنگاتنگ و اصولی داشته باشن و فقط به مونتاژ اکتفا نکنن و سعی کنن حداقل دانش خودروسازی را از لحاظ طراحی پلت فرم ، وارد کشور کنن ، این همکاری میتونه خوب و مفید باشه. ولی اگر فقط صرف مونتاژ باشه، هیچ فایده ای برای کشور نداره. از لحاظ دستیابی به دانش خودرو سازی میگم.



اخبار شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

راننده شرکت واحد جان مرد میانسال را که قصد خود کشی داشت رانجات داد



محمد رضا انوری تبریزی راننده BRT خط یک (آزادی . تهرانپارس) امروز ۳ شنبه ۲۱/۰۲/۹۵ ساعت ۴:۰۰ وقتی در راه رسیدن به محل کار بود جان انسانی را نجات داد. این راننده زحمتکش چنین می گوید: « در راه رسیدن به محل کار بودم که در ضلع شرقی میدان آزادی دیدم مردی حدود ۵۵ سال به قصد خودکشی روی تابلوی تبلیغاتی که مشرف بر زیر گذر ماشین رو ایستاده بود. پس از صحبت کردن موفق شدم که این مرد را بگیرم، ولی او همچنان مقاومت میکرد برای پریدن و خودکشی. که بالاخره با کمک چند نفر دیگر که بعدا بمن ملحق شدند موفق شدیم جان یک انسان زجر کشیده

و خسته از دست فقر را نجات دهیم. در این کشاکش لوازم اینجانب از پل به زیر خودرو های عبوری پرت شد و لباس اضافه و عینک من از بین رفتند و من پس از این ماجرا متوجه شدم که از ناحیه گردن دچار آسیب دیدگی جزئی شده ام و از این بابت هیچ گونه نگرانی ندارم و خوشحالم که جان انسان بی گناهی را نجات داده ام. فدای سر زن و فرزندش.»

محمد رضانوری تبریزی بازهم ثابت کرد که طبقه زحمتکش هیچگاه نمی تواند به سرنوشت دیگر زحمتکشان بی اعتنا باشد و بگذرد. از طرف نشریه پیام سندیکا و دیگر رانندگان شرکت واحد برای این عمل انسانی به او درود می فرستیم و می گوئیم و با افتخار می گوئیم « یاشاسین انوری تبریزی » و «عشق اولسون زحمتکش لره» ۱۳۹۵/۵/۲۱

گزارش خبرنگار پیام سندیکا از انتخابات سهامی تعاونی شهریار:

مدیریت سامانه یک شرکت واحد در اولین انتخابات، پس از تصدی مدیریت که انتظار میرفت با تغییرات نیروی انسانی در حوزه معاونت ها و امور توقفگاه که برای پیشواز انتخابات فرمایشی شوراهای اسلامی کار (خردادماه) این جایجائی را صورت داد، در مورخه ۲۰/۰۲/۹۵ ساعت ۱۰ صبح انتخابات تعاونی شهریار برگزار گردید. این انتصابات با نامزدی ۱۶ نفر کاندیدا از سامانه یک اتوبوسرانی شروع شد. در انتخابات سهام شهریار که فعالیتش پیمانکاری پروژه های عمرانی شهرداری تهران میباشد جهت شرکت در مجامع و حق رای در جلسات هیئت مدیره و نظارت در تهیه تراز مالی با ۱۱۸ کاندیدا از کل شهرداری تهران که تقریباً یک سوم کاندیداها از شرکت واحد ثبت نام نموده بودند رای گیری بعمل آمد. این رای گیری با نواقضی آشکارا در شرایطی آغاز گردید که برخی از نامزدها اصلاً اطلاع از زمان و محل اخذ رای نداشتند و اطلاعاتی بصورت خودجوش توسط کارگران به یکدیگر

اطلاع داده شد. کارفرما با برنامه ای از قبل پیش بینی شده پا به عرصه انتخابات گذاشت و اسامی کاندیداها بطور نامرتب و بدون رعایت ترتیب حروف الفبا و کارگزینی و کد سهامداری در مکانی نامناسب نصب نمود و با عدم رعایت اینکه صندوق رای دارای حرمت و ارزش قانونی میباشد، به روند رای گیری ادامه داده و با نارضائیتی کاندیداها و کارگران خدوم و زحمتکش شرکت واحد روبرو شد. چرا باید شخص قباخلو بله قربان گوی مدیریت و بالاخص معاون اداری، اسامی ۸ نفر را در فرم های کوچک تهیه و پخش می نمود (از جمله یزدانی معاون اداری که در الویت لیست بود) همزمان به تبلیغ ادامه داده بایستی از مسئولین انتخابات سؤال شود که نام یزدانی بر چه اساس و اصولی نفر دوم لیست ۱۱۸ نفره بوده و با چه جراتی قباخلو برگه ائتلاف ۸ نفره را در حضور حراست سامانه یک تحویل کارگران که به سمت صندوق رای گیری در حرکت بودن را پخش می نمود و تاکید داشت که به لیست ائتلاف رای بدهند و متأسفانه هیچگونه عکس العملی از سید پور عامل حراست دیده نشد و عاملین تخلف تا آخرین لحظه رای گیری به تخلفات خود ادامه تا کاملاً حق و حقوق برخی از نامزدها که از تحصیلات دانشگاهی و تجربه شغلی بهره مند بودند، ضایع گردد. این سناریوی ساخته شده توسط مسئولین در حالی انجام شد که نمره قبولی از سوی کارگران را در بر نداشت و بار دیگر تخلف و تقلب کارفرما در امور انتخابات کاملاً برای کارگران آشکارا و نقشه های مدیر نقش بر آب شد.

گزارش از حاشیه های انتخابات سهام تعاونی شهریار

از نکات جالب این انتخابات که همچون انتصابات شوراهای فرمایشی بصورت کاملاً برنامه ریزی شده صورت گرفت را می توان به عدم آشنائی، تجربه و تخصص هر کدام از این کاندیداها عنوان نمود. جمع کثیری از سهامداران به ویژه رانندگان (پس از مشخص شدن فریب و ترفند مسئولین و انتصاب افراد نالایق) در صدد فروش سهام خود پس از برگزاری و شناخت

از این افراد می‌باشند. متأسفانه همچنان شاهد چشم‌پوشی به اصطلاح ناظرین این انتصابات فرمایشی همچون حراست سامانه یک که خود با داشتن تاکسی سواری جزو ۲ شغلها به عنوان فرد متخلف در پای صندوق رای میباشیم. از موارد دیگر این انتصابات عدم استقبال خیل عظیمی از رانندگان با توجه به بی‌اعتمادی گسترده به کاندیداها و نحوه برگزاری انتخابات میباشد. سؤال اینجاست؟ چه منافعی در این انتخابات هست که کارگران از آن بی‌خبرند؟ چرا مدیریت این چنین با فشاری برای تقلب دارد؟ چرا باید عوامل کارفرما در این انتخابات پیروز میدان باشند؟ چه سر و سری میان این آقایان و عوامل کارفرما و تعاونی شهریار وجود دارد؟ بنظر میرسد باید زحمتکشان شرکت واحد منتظر ظهور یک بابک زنجانی، این بار در تعاونی شهریار باشند.

اخبار از مناطق شرکت واحد

****** در یک اقدام غیر منتظره، بخشی از رانندگان سامانه یک اتوبوسرانی تهران به دستور مدیریت شیفت هایشان تغییر کرده است. این امر موجب نارضایتی رانندگان این سامانه گردیده است.

****** با نزدیکتر شدن انتخابات فرمایشی شوراهای اسلامی کار در سامانه یک، عوامل کارفرما در صدد اعمال نظر و انتصاب افراد مورد اعتماد کارفرما هستند. یکی از این افراد آقای فقیری است. کسی که از سامانه ۵ به دستور مدیریت جدید به سامانه یک منتقل شده تا در این انتخابات در شورای فرمایشی منصوب شود. ایشان قبلاً در سامانه ۵ به عنوان رییس شورا موجبات پرونده سازی بر علیه حسن سعیدی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی گردیده بود. با توجه به ناشناس بودن ایشان در سامانه یک،

کارفرما با اصرار تلاش دارد به عنوان نماینده در این سامانه در شورای فرمایشی انتخاب شود.

****** پیرو پیگیری های موضوع تعاونی مسکن در شرکت واحد از طرف شهرداری ۵۰۱۲ نفر مورد تایید برای گرفتن مسکن شده اند تا خانه دار شوند. متأسفانه همچنان کارفرما از دادن لیست افرادی که زیر ۱۰ سال سابقه کار دارند و همچنین بازنشستگان شرکت ، خوداری می کند. اسامی افراد واجد شرایط دریافت مسکن از طرف اداره مرکزی به خدمات رفاهی به مناطق ابلاغ گردیده است.

با توجه به خبر فوق ترفند کارفرما برای انتخابات شوراهای فرمایشی می تواند این دستاویز باشد که با دادن لیست ۵۰۱۲ نفر از رانندگان و پرسنل شرکت برای دریافت مسکن ، به کارگران و رانندگان و پرسنل شرکت قبولاند که برای دریافت مسکن و پیگیری مسائلیش باید نماینده داشت. پس با شرکت در انتخابات فرمایشی نمایندگان تان را برای پیگیری موضوع مسکن انتخاب کنید.

هوشیار باشیم و نقشه برگزاری انتخابات نمایشی شوراها را در سامانه یک خنثا کنیم. کوشندگان سندیکایی موضوع مسکن را پیگیر هستند و نیازی به این نمایندگان گوش به فرمان نیست.

****** با توجه به فرارسیدن اردیبهشت ماه جهت برگزاری انتخابات شوراهای فرمایشی، عوامل کارفرما با رهبریت خانه کارگر و ادارات کار جهت انتصاب به اصطلاح نماینده کارگر ، در مورخه ۹۵/۱/۷ در سامانه یک اتوبوسرانی جلسه ای با محوریت نمایندگانی از طرف خانه کارگر و وزارت

کار و مدیریت سامانه برگزار گردید. در جلسه فوق طی دستور مدیریت تمامی سرپرستان سامانه حضور داشته اند. از دلایل برگزاری جلسه توجیهی سرپرستان، یکی همراه کردن زیر مجموعه برای انتخابات فرمایشی اردیبهشت ماه میباشد. جالب اینکه مدیریت خطاب به سرپرستان عنوان نموده که با انتخاب نماینده گان تان بنده از هیچ کوششی دریغ نمیکنم. در عین حال یکی از سرپرستان عنوان نمود شما از ابتدائی ترین امکانات ما را محروم نموده اید چطور وعده همکاری میدهید؟ این پرسش باعث اختتام جلسه شد.

****** برگزاری گرامیداشت روز جانباز (میلاد ابوالفضل العباس (ع)) با دعوت از جانبازان سامانه ۵ با تماس تلفنی در تاریخ روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت صورت گرفت.

در این مراسم ضمن پذیرایی از جانبازان به صرف ناهار تعداد ۶۰ پرس غذا برای مدعوین در نظر گرفته شد که راس ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه توسط اتوبوس سرویس سامانه ۵ اقدام به جابجایی پرسنل جانباز سامانه از توقفگاه سامانه به رستوران شهرداری واقع در پارک گفتگو مبادرت گردید. ضمن پذیرایی از جانبازان محترم به هریک از جانبازان سامانه ۵ مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بن کالا برگ شهروند که فقط برای خرید در فروشگاههای شهروند شهرداری در نظر گرفته شده به همراه لوح تقدیر اهدا شد. گروهی از پرسنل دعوت شده از حضور اعضای بسیج سامانه خصوصاً "مسئول بسیج سامانه معترض بودند و مراتب نارضایتی و اعتراض خود را به گوش مسئولین سامانه ۵ رساندند.

در مورد مبلغ کمکهای نقدی و... که در قالب کمکهای خدمات و رفاه شهرداری ها به پرسنل انجام میشود، از جمله: ندادن بن های اختصاص داده شده برای روز بسیج ۱۰۰ هزار تومان و ۲۰۰ هزار تومان بابت لباس سال ۱۳۹۴ توسط چندتن به مدیر سامانه اعتراض شد، ایشان ضمن عدم اطلاع از این

مسئله، اظهار داشتند: «من سال گذشته در سامانه ۳ حضور داشتم و در آنجا نیز این مبلغ پرداخت نشد...» و از جواب صریح در این مورد، وظیفه پیگیری رانیز از خود ساقط نمودند...

مراسم در ساعت ۱۴ به پایان رسید. نکته جالب توجه در این مراسم، تهیه ۶۰ پرس غذا برای ۴۶ عضو جانبازان سامانه ۵ بود که مازاد غذاها از طرف مسئولین دریافت و از رستوران خارج شد.

نظر یکی از جانبازان در این مورد عوض دعوت به رستورانم شنیدنی بود:

عوض دعوت به رستوران، این را مسئولین باید به صورت نقدی در کارت اعضای جانبازان سامانه شارژ میکردند که آنها خانواده خود را هرکجا که دوست داشتند در این روزه تفریح می بردند و یکروز آنها را گواهی میکردند...

** در تاریخ اول خرداد و یک روز مانده به میلاد امام زمان طی یک برنامه ریزی از قبل تعیین شده شاهد استقرار عوامل کارفرما و افراد منتصب به خود جهت چهره شدن برای کاندیداتوری شوراهای فرمایشی در درب و ورودی های توقفگاه های غرب و شرق سامانه یک می باشیم. نامبردگان با هزینه بیت المال پکیج هایی را به پرسنل و رانندگان با هدف تبلیغات برای انتخابات پیش روی شوراهای فرمایشی تهیه کرده اند. تا بدین طریق سعی در گمراه کردن کارکنان خدوم شرکت واحد کرده باشند. لازم به ذکر است پرسنل همه روزه از طریق اتاق رزرو تغذیه روزانه خود را دریافت می نمایند. حال سوال اینجاست چرا تحویل پکیج ها از طریق همان اتاق رزرو پرداخت نمی شود؟ تا به کی باید شاهد این ترفند های قرون وسطایی آقایان مسول بود؟ در جایی که هیچ کارفرمایی در ایران حاضر نیست کارگران از داشتن نماینده بهره مند شوند چگونه است که مدیران شرکت واحد این همه اصرار بر

انتخاب نماینده دارند؟ نمایندگان که خود حتما باید انتخاب کنند و گوش به هم فرمان باشند.

** باز هم تخلفی دیگر از مسوولین بهره برداری سامانه یک. طی ۲ ماه گذشته شاهد جابجایی رانندگان در شیفت های صبح و عصر هستیم. در حالی که می بایست ۴۸ ساعت مانده به آخر برج جهت جابجایی افراد (آن هم با فراهم بودن شرایط کار اعم از سرویس، ساعت کاری، حق شیفت) اطلاع داده شود. متاسفانه در اقدامی برنامه ریزی شده با اتمام ۳۰ روز کاری، طی تماس تلفنی ناحیه ها به رانندگان و اعلام تغییر شیفت، اتوبوس و ساعات کاری، موجبات خشم و نفرت و تنش رانندگان را در بر داشته است. بطوریکه گویی کارفرما به خودی خود می تواند هر آنچه که مد نظر دارد را به پرسنل تحمیل و کارگران نیز بدون چون و چرا انجام دهند. لازم به ذکر است که این بی عدالتی و هنرنمایی مسوولان فاقد تجربه فقط و فقط در سامانه یک انجام می پذیرد. حال دلایل این دستورات چه نتیجه ای برای آقایان را دارد را، باید منتظر ماند و شاهد اثرات آن بود.

** با خبر شدیم یکی از همکاران سامانه ۶ بنام آقای مهدی عبدلی حدود یک سال قبل اتوبوسش با یک خودروی پرشیا تصادف نموده و به دلیل اینکه بیمه خسارت اتوبوس تا مبلغ ۵ میلیون تومان بیشتر نمی باشد و خسارت وارده بر اساس کارشناسی حدود ۱۲ میلیون و نیم برآورد شده است مابقی را باید آقای عبدلی از جیب پردازد. متاسفانه ایشان به دلیل عدم استطاعت مالی بارها به مدیریت منطقه و مرکز مراجعه کرده است تا نسبت به پرداخت خسارت به مالک پرشیا مساعدت نمایند متاسفانه هیچ گونه همکاری با ایشان صورت نپذیرفته است.

برابر با قانون: چنانچه خسارتی از فعل خواهان (راننده) بر شرکت واحد (خوانده) وارد شود میبایست از طریق کارشناس مراجع صالحه جهت تعیین و کسر از حقوق وی اقدام گردد.

متاسفانه شرکت واحد بصورت ناعادلانه خسارت را از راننده کم میکند. اکنون سوال این است که چرا میزان پرداخت خسارت بیمه بابت تصادف اتوبوس با خودروهایی دیگر باید این میزان کم باشد؟ و از خودروهای سواری که تا سقف ۱۰ میلیون تومان پرداخت میشود باید کمتر باشد؟ و این مابه تفاوت خسارت متاسفانه کم هم نمی باشد چرا باید راننده پرداخت نماید؟ آیا انصاف است اتوبوسی که بیش از ۱۵۰ میلیون تومان ما ارزد فقط ۵ میلیون تومان بیمه باشد؟ این بی انصافی در حق راننده را شرکت واحد چگونه توجیه می کند؟

بی تردید یکی از خواسته های سندیکای کارگران شرکت واحد افزایش سطح بیمه اتوبوس هاست.

**** تغذیه رایگان و سالم حق کارگران است**

یکی از دستاوردهای اعتراضات ۱۳۸۴ کارگران شرکت واحد پیگیری تغذیه روزانه پرسنل شرکت واحد بود که تا امروز در اختیار همکاران قرار میگرفت. طی درخواست جمعی از رانندگان سامانه یک مبنی بر تغییر پیش آمده در ۲ روز گذشته و جایگزین کردن کلوچه ستاک (محصول نا آشنا) به جای کیک سه لایه درنا که در عکس فوق مشاهده میکنید متاسفانه تکه ای از کلاف در لای کلوچه وجود دارد. امید است مسئولین با دیدن مطلب فوق تدبیری در این خصوص اندیشیده و با مسوولین مربوطه برخورد لازم را صورت دهند

****** یکی از معضلات و مشکلاتی که همه روزه رانندگان زحمتکش با آن مواجه هستند طولانی بودن صف اتوبوسها در مبدا و مقصد خط سامانه یک می باشد. متأسفانه مسوولین بهره برداری به جای اجرای زمان بندی درست که جز استرس و تنش و بدبینی رانندگان نسبت به عوامل کارفرما هیچگونه اقدام مثبتی برای خط فوق را انجام نداده اند. نمونه بارز آن سبقت بی جای رانندگان و خطرات تصادف در ماهها و سالیان گذشته می باشد.

****** با نزدیک شدن به خرداد ماه و زمان برگزاری انتخابات شوراهای فرمایشی ، مسوولین سامانه یک از اسفند ماه ۹۴ تا به امروز در حال رایزنی با افراد مورد نظر خود هستند. آنان با دادن وعده های دورغین می خواهند این افراد را مجاب به کاندیدا شدن بکنند. در تازه ترین اقدام آنها تماس عوامل بهره برداری، با زیر مجموعه خویش می باشند و به صراحت اعلام داشته اند که اسم شما را به عنوان کاندیدای شوراهای فرمایشی در لیست جا دادیم. نکته مهم کاندید شدن پرسنلی که با کارگران روابط خوبی را دارا باشند در اولویت آقایان است. تا با این ترفند بتوانند پرسنل سامانه یک را به پای صندوقهای رای بکشانند.

سوال اینجاست که مگر قرار است این شوراهای فرمایشی چه کنند که آقایان به دست و پا افتاده اند و می خواهند عوامل خود را در شورا جا بزنند؟

****** یکی از مشکلات خطوط تندرو بی آر تی نداشتن امنیت مسافرین به دلیل وجود کیف قاپ ها در طول مسیر می باشد که باعث داد و بیداد مسافرین خصوصا در قسمت زنانه شده و باعث خورد شدن اعصاب رانندگان می گردد. متأسفانه به دلیل کمبود اتوبوس که ناشی از رده خارج شدن برخی از

اتوبوسهاست ، ازدحام مسافریین بیش از حد معمول بویژه در ساعات پیک تردد می شود. همین موضوع سرفقت را برای سارقین فراهم می نماید.

****** یکی از مشکلات خط BRT سامانه یک خط آزادی تهرانپارس، خرابی آسفالت مسیر فوق می باشد. به عنوان مثال ایستگاه پل چوبی فرودگاه و حد فاصل زیرگذر امام حسین و ایستگاه منتظری پس از گذشت یکسال از چنگک انداختن مسیر، همچنان از روکش آسفالت محروم بوده است. این موضوع در حالیست که رابطین شرکت واحد در مناطق شهرداری موظف به رفع عیب مسیرهای یاد شده می باشند. که متاسفانه تاکنون هیچگونه اقدامی صورت نگرفته است.

****** طی خبرهای رسیده از سامانه یک با توجه به تردد موتورسیکلت ها و وسایل غیر مجاز در داخل خطوط ویژه که باعث خطرات بسیاری برای رانندگان زحمتکش را در بر داشته ، متاسفانه نه تنها این معضل برطرف نشده بلکه شاهد پاتوق افراد معتاد بخصوص در ایستگاههای امام حسین ، پل چوبی، و سبلان که همه روزه در حال خرید و فروش مواد و مصرف آن هستند، نیز می باشیم که به مشکلات رانندگان نیز اضافه شده است. متاسفانه مسوولین سامانه یک تاکنون هیچگونه اقدامی در این خصوص انجام نداده اند.

****** طی درخواست جمعی از پرسنل سامانه یک از سندیکای کارگران شرکت واحد، خواهان رساندن مشکلات موجود در منطقه فوق به مسوولین می باشند. یکی از خواسته های راه اندازی خشکشویی در دیو شرق واقع در تهرانپارس می باشد. لازم به ذکر است عملیات سفت کاری مکان خشکشویی از سال

گذشته شروع شده که متاسفانه با جابجایی ۳ مدیر در منطقه فوق هنوز اقدامی جهت اتمام کار صورت نگرفته است

** در مورخه ۲۹ اردیبهشت روز چهارشنبه در حدود ساعت ۶ عصر با ورزش شدید توفان ، متاسفانه خسارت هایی را در پارکینگ اداره مرکزی شرکت واحد واقع در نارمک ، به علت پارک خودروهای پرسنل در زیر درختان شاهد بودیم. بر اثر شکستن درختان و آوار شدن بر روی ماشین های پارک شده ۳ دستگاه خودرو شامل ۲ پراید و یک پژو ۴۰۵ آسیب وارد شد.

مالکین خودروها پس از تنظیم صورت جلسه توسط پلیس ۱۱۰ پیگیر دریافت خسارت از مدیرعامل شرکت واحد می باشند. با گذشت ۳ روز از وقوع حادثه و طی دیدار مالکین خودروهای زیان دیده با مدیر عامل تاکنون هیچگونه نتیجه ای در بر نداشته و همچنان مدیر عامل از فاجعه پیش آمده شانه خالی می کند.

** یکی از معضلاتی که در جایگاههای مسافری پایانه های آزادی بسیار زیاد دیده می شود ، موضوع نداشتن کارت بلیت توسط مسافری شهرستانی و یا دیگر شهروندانی است که با اتوبوس تردد زیادی ندارند. ساعات کاری کیوسکهای که کارت بلیط می فروشند به این معضل دامن می زند. با توجه به شبانه روزی بودن خطوط ها، متاسفانه مسئولین هیچگونه اقدامی برای رفع این مشکل انجام نداده اند. موقعیت جغرافیائی پایانه فوق و نزدیکی آن به ترمینال غرب و ورود و خروج مسافری که اکثرا از شهرستانها در حال تردد میباشند به دلیل تعطیل بودن کیوسکها و نداشتن کارت بلیت جهت سوار شدن به اتوبوسها که با مخالفت عوامل کنترل کننده جایگاههای مسافری مواجه می شوند. که متاسفانه اغلب فاقد آموزشهای لازمه و روابط عمومی

مناسب میباشند. مسافر فاقد کارت به ناچار میبایست برای پرداخت هر نفر مبلغ ۳۰۰۰ تومان (۱۵۰۰ برای کارت و ۱۵۰۰ برای شارژ آن) هزینه نمایند. با یک حساب سر انگشتی یک خانواده ۴ نفره میبایست مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان آنهم فقط برای تردد یک مسیر از آزادی تا تهرانپارس را هزینه نمایند. لازم به ذکر است برابر با نرخ جدید اتوبوسها که از ۴۲۵ تومان به ۱۱۱۸ تومان برای ارائه کارت افزایش داشته و در صورت نداشتن کارت برای پرداخت وجه نقد از ۶۰۰ تومان به ۱۴۵۰ تومان در خط شبانه افزایش پیدا کرده است را باید بپردازد. که هزینه ای سرسام آور برای شهروندان تهرانی و بخصوص شهرستانی میباشد. موضوع به همین جا ختم نمی شود بلکه درگیری بین مسافرین، عوامل جایگاه، مسئولین خط و راننده از دیگر معضلات یاد شده می باشد.

برای نمونه در پنج خرداد روز چهارشنبه ساعت ۵:۲۰ صبح فردی بدلیل نداشتن کارت بلیت و جلوگیری عوامل جایگاه جهت سوار شدن وی ، تنش میان آن دو بالا گرفت بطوریکه مسافر مذکور خود را جلوی اتوبوس در حال حرکت قرار داده و عوامل ایستگاه برای رفع مشکل بوجود آمده دست به دامان پلیس ۱۱۰ شدند. این مشکلات در حالیتیست که شهردار تهران در ابتدای راه اندازی خطوط شبانه ،عنوان نمودند که هدف از راه اندازی کمک به اقشار کم درآمد و ناتوان میباشد.

ایا با سه برابر کردن بلیت اتوبوس ها که اصلی ترین شبکه حمل و نقل خانواده های کارگری و شهرستانی است کمک به اقشار ناتوان و کم درآمد بوده است؟ ایا این گونه درگیری ها هر روزه بین مسافرین شهرستانی و کنترل کنندگان کارت بلیت ها کمک به مسافرین شهرستانی که برای حل مشکل خود به تهران آمده اند ، است؟



عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی به سؤالات نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری پاسخ داد:

علی نوری شاد عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

مهمترین خواسته های جنبش کارگری چیست؟ درحال حاضر مشکلات و خواسته شما و همکارانتان در محل کارتان چیست؟

۱- انتخابات آزاد برای نمایندگان واقعی.

۲- امنیت شغلی.

۳- حقوق مکفی که تامین کننده خانواده باشد.

۴- ایجاد فضایی ایمن و کم خطر تر برای رانندگی و کار (ورود کلیه وسایل نقلیه اعم از موتور سیکلت و دیگر وسایل شخصی و حتی وسایل نقلیه امدادی که بدون داشتن ماموریت وارد خط ویژه میشوند که بعضا به خاطر عدم

آموزش کافی رانندگان این خودرو ها جان چندین مسافر را به خطر می اندازند (اشاره به ماده ۲۰ آیین نامه اجراءات راهنمایی و رانندگی.

۵- استاندارد سازی و ایمن سازی ابزار کار مثل صندلی های رانندگان اتوبوس و رفع ایراد سیستم ترمز اتوبوسها.

۶- زیاد بودن زمان انتظار برای سوار کردن مسافر که به علت تقاطع های غیر اصولی در مسیر که این امر باعث زیاد سوار شدن مسافر داخل اتوبوس که خود باعث مشکلات برای مسافران و راننده ها که بعضا بیشتر از ۲۰۰ نفر تعداد مسافران میشود که خود خیلی بیشتر از ظرفیت اتوبوس که ۳۶ نفر میباشد است.

۷- نداشتن بیمه بدنه که منجر به خسارات سنگین برای راننده با توجه به قیمت بالای یک میلیاردی اتوبوس است میشود.

۸- گنجاندن تعریف اتوبوس ۲ کابین در قانون راهنمایی و رانندگی.

**برای رسیدن به خواسته های کارگرمایان به
سندیکاهای کارگری پیوسته و در راه ایجاد
سندیکاهای دیگر در واحدهای تولیدی خود با
همکاری و همفکری برادران سندیکایی دیگر اقدام
کنیم، تصمیم با ماست!**

اول ماه مه و مبارزات جنبش کارگری ایران

آنچه در تاریخ آمده و در کتاب آقای خسرو شاکری هم ذکر شده اولین بزرگداشت روز کارگر در اول ماه مه سال ۱۲۷۹ تنها با شرکت ۱۳ نفر آن هم بطور مخفیانه در شهر باکو توسط کارگران مهاجر ایرانی جشن گرفته شد. با آمدن اندیشه های عدالت خواهانه توسط کارگران مهاجر ایرانی از روسیه جنبش سندیکایی هم پا به عرصه وجود گذاشت. تاسیس سندیکای کارگران چاپخانه ها، در چاپخانه ای کوچک در سال ۱۲۸۵ در تهران توسط سیدمحمد پروانه اولین سازمان علنی و صنفی بود که پا به عرصه مبارزات سندیکایی گذاشت. اما در حقیقت با عملیات اکتشاف نفت در خوزستان در سال ۱۲۸۷ طبقه کارگر کنده شده از روستا متولد شد. هرچند اولین اعتصاب سازماندهی شده در آبان ۱۲۸۷ در سه دباغ خانه تبریز، که ۱۵۰ کارگردان شرکت داشتند. اتفاق افتاد.

در این کارخانه سوسیال دمکرات های روس کار می کردند و تلاش جانانه ای برای متشکل کردن کارگران این سه دباغ خانه را سازمان دادند. واسو یکی از این سوسیال دمکرات ها بود. اومی نویسد: « در سه کارخانه دباغ سازی تبریز که مجموعاً ۱۵۰ کارگر بوده اند، تحت رهبری سوسیال دموکراتها اعتصاب شد... در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. تقاضاهای کارگران عبارت بودند از: ۱- افزایش مزد برای هر قطعه چرم از یک به ۱/۵ شاهی ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان با موافقت کارگران ۳- ایجاد شرایط بهداشتی برای محیط کار ۴- تأمین مداوای بیماران در مدت بیماری از طرف صاحب کار ۵- پرداخت نصف مزد در طول مدت بیماری ۶- کاهش زمان اضافه کار ۷- پرداخت ۲ برابر مزد معمولی برای ساعات اضافه کار ۸- عدم اخراج کارگران در طول اعتصاب و عدم جایگزینی با دیگر کارگران ۹- پرداخت مزد ایام اعتصاب ۱۰-

خودداری از هر گونه اخراج. اعتصاب بعدازسه روزبا موفقیت نسبی پایان یافت. انجام تقاضاهای شماره ۱ و ۸ و ۱۰ از طرف کارفرما مورد قبول قرار گرفت. هرگاه یکی از کارفرمایان به توافق وفادار نمی ماند و سر کارگر، عضو کمیته مذاکره کننده را اخراج می کرد، کارگران از سلاح تحریم علیه او استفاده می کردند کارگران به پیشنهاد اندرزگران سوسیال دمکرات خود نخست برای سرکارگر اخراج شده کاری دیگری یافتند. سپس نامزدهایی را که قرار بود بجای او بکار گماشته شوند، ترغیب می کردند که از تصدی شغل او تن زنند، با اینکه کارفرما برای تصدی شغل سرکارگر اخراج شده مزایایی بیشتر را قائل می شد ولی هیچکس برای تصدی آن داوطلب نمی شد»

این هنوز سالهایی است که طبقه کارگر سازمان های کارگری خود را بصورت مخفی بوجود می آورد.

با پایان سال ۱۲۹۷ و تشکیل شورای اتحادیه های کارگری تهران به مدیریت محمد دهگان. اتحادیه های تهران بیش از ۸۰۰۰ عضو رسمی پیدا کردند و به نوشته شکراله مانی که از کوشندگان اولیه جنبش سندیکایی است چهار سال بعد از این اتحاد، اتحادیه های کارگری توانستند اولین روز کارگر را بصورت علنی جشن بگیرند و با صدور اطلاعیه ای در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱ در روزنامه حقیقت به سر دبیری سیدجعفر پیشه وری اعلام کردند: «اتحادیه کارگران مطابع به سمع عموم کارگران می رساند بموجب تصمیمی که به اکثریت آرا اتخاذ شده است اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران همآواز و کارگران مطابع تعطیل نموده اند.»

به همین خاطر نمایشی برای کارگران ترتیب دادند.

«نمایش کمدی اخلاقی درسه پرده به افتخار کارگران در سالن گراند هتل را فراموش نکنید»

«دربین نمایش استاد حسین سیاسی از طرف کارگران تبریک عید به حاضران گفته، بعد اسمعیل حروفچین نطق مختصری از طرف اتفاق جوانان ایراد نمود که با غریو نابود باد ظلم، زنده باد مساوات خاتمه پذیرفت»

اما نخستین تظاهرات علنی به مناسبت اول ماه مه در مسجد سپهسالار به سخنرانی علی آقا کاوه، کارگر چاپ صورت گرفت.

«آقای کاوه نطق بلیغی درمعنی اول ماه مه، و فواید اتحاد کارگران اظهار و بعد شرحی برضد اوضاع حاضره و لزوم اجرای قانون اساسی ایراد کردند. در مورد بدبختی و فلاکت طبقه زارع، کارگر و مظلوم اشراف و نتیجه نگرقتن از مشروطیت و قانون اساسی بیان نمودند»

این روز در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ هم جشن گرفته شد. با قدرت گرفتن رضا خان حمله با اتحادیه های کارگری شروع شد و کارگران به زندان افتادند. کوشندگان سندیکایی همچون محمد تنها، محمد حجازی... در زندان کشته شدند. سید جعفر پیشه وری مدیر روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه های کارگری به زندان افتاد و جمع زیادی از پیشکسوتان کارگری مجبور به دست کشیدن از فعالیت های کارگری شدند همچون بزرگ مرد جنبش کارگری ایران سیدمحمد دهگان.

اما آنچه خاموش نشدنی بود خواسته های کارگران بود. اعتصابات راه آهن در ۱۳۰۵ و با کادرهایی از حزب کمونیست ایران سازمان دهی شد. کارگران نفت در اول ماه مه ۱۳۰۸ و پس از سالها، سازماندهی اعتصاب کردند. این اعتصاب که یکی از خواسته هایش تعطیلی و به رسمیت شناختن روزکارگر بود آنچنان مدیران انگلیسی را به وحشت انداخت که صدها تن از کارگران ایرانی و هندی را اخراج کردند. این اعتصاب روح همبستگی را میان کارگران هندی و ایرانی استنثار شده توسط مدیران ضدانسانی انگلیسی برانگیخت و باز هم ثابت شد که استنثار قومیت و نژاد و زبان نمی شناسد.

به دعوت تشکیلات سری کارگران کارخانه نساجی وطن اصفهان، روز اول ماه مه ۱۳۱۰، شصت تا هفتاد نفر به جلسه بزرگداشت اول ماه مه آمدند. در مراسم فوق پارچه سرخی که روی آن عبارت «رنجبر روی زمین اتحاد» نوشته شده و به دیوار نصب گشته بود. در این جلسه «زیان های کنترات نامه» برشمرده شده و با ذکر توضیحاتی پیرامون ظلم هایی که به کارگران می شد، زمینه اعتصاب فراهم آمد. آنگاه مراسم با شعار زنده باد اتحاد کارگران کارخانه وطن، خاتمه یافت.

چند روز بعد در ۱۳۱۰/۲/۱۵ اعتصاب ۴۰۰ کارگر کارخانه نساجی اصفهان به رهبری حزب کمونیست ایران صورت گرفت. در این اعتصاب که منجر به اعتراض ۴۰۰ کارگر در چهارباغ اصفهان نیز گشت، اعتراض به شرایط کار بود با ۲۰٪ اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار به ۹ ساعت در روز و عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران به هنگام خروج ممنوع گشت. رهبران اعتصابی در کارخانه وطن اصفهان نصراله اصلانی و سیدمحمد تنها بودند.

پس از اعتصاب کافه ای برای صرف غذا در کارخانه ایجاد گشت ، ناسزاگویی و جریمه کاهش یافت، ظرف های آب یخ در تمام قسمت های کارخانه نصب شد، زمان استراحت جهت صرف غذا به یک ساعت افزایش یافت ، کنترات نامه پیش گفته لغو شد.

کارفرمایان که از این اعتصاب شکست سختی خورده بودند با پرونده سازی برای رهبران اعتصاب موجبات دستگیریشان را فراهم آوردند .

با دستگیری نصراله اصلانی (کامران) و اعزام او به تهران ایشان در میانه راه از دست مأموران فرار کرد. مأمور همراه نصراله اصلانی سرهنگ سیامک از اعضای تشکیلات نظامی حزب کمونیست ایران بود.

نصراله اصلانی اهل قزوین ویکی از رهبران برجسته حزب کمونیست بعد از حیدرخان عمواغلی، سلطانزاده، و سیدجعفر پیشه وری است. نصراله اصلانی در سال ۱۳۱۳ برای تجدید سازمان حزب کمونیست به ایران آمد با کامبخش، تقی ارانی، سرهنگ سیامک فعالیت میکند. بعد از دستگیری ۵۳ نفر به شوروی مهاجرت می کند.

محمد تنها نیز از کادرهای ورزیده حزب کمونیست ایران در نساجی های اصفهان به سال ۱۳۱۰ بود.

تجارب کادرهای به جا مانده از سرکوب دوره رضاخان، توانست این قدرت را به جنبش کارگری پس از سال ۱۳۲۰ بدهد تا نقش خود را در جامعه ایران ایفا کند. پس از تشکیل شورای متحده زحمتکشان ایران در سال ۱۳۲۳ جنبش کارگری سازمان یافته، نه تنها روز کارگر را برای هویت بخشی به طبقه کارگر جشن میگیرد، بلکه خواسته های سیاسی و کارگری در جهت منافع ملی را نیز بیان می کند. برای اولین بار این طبقه کارگر بود که خواستار قطع دست شرکت انگلیسی نفت از صنایع نفت شده و خواستار ملی شدن آن می شود.

در مراسم اول ماه مه سال ۱۳۲۵ در خوزستان، یک سخنران زن از ملی شدن صنعت نفت سخن به میان می آورد. و آغاز جنبش ملی شدن نفت را طبقه کارگر با مبارزاتش خواستار می شود. طبقه کارگر در طول مبارزاتش منافع ملی اش را بخوبی درک کرده و از آن محافظت می کند. از دهه ۲۰ است که جشن گرفتن روز کارگر اصل اساسی در زندگی کارگران می شود.

طبقه کارگر پیکارجوی ایران باید گذشته خود را به درستی بشناسد و بداند که گذشته ای دردناک و در عین حال افتخارآمیز دارد. هر لقمه نانی که امروز از گلوی فرزندان کارگر پائین می رود و هر کلمه ای که او در دبستان می آموزد حاصل سالها نبرد خونین و تلاشی پر درد و رنج است. در گذشته ای نه

چندان دور در کشور ما به کار بردن کلمه «کارگر» ممنوع بود. می گفتند این کلمه « کمونیستی» است. می بایست به جای آن کلمه « عمل و عمل جات» را به کار برد. تا اوایل سال ۱۳۲۰ هنوز بقایای سانسور رضا خانی به کلمه «کارگر» ایراد می گرفت. البته سخن بر سر کلمات نیست، بر سر محتوای آنهاست.

تا سال ۱۳۲۵ هیچ قانونی بر مناسبات کارگر و کارفرما حکومت نمی کرد. نظمی در دستمزدها، ساعات کار، مرخصی، بیمه و بازنشستگی وجود نداشت. زندگی کارگران ایرانی هنوز از سطح مطلوب بسیار فاصله دارد، اما اشتباه است اگر یک لحظه فراموش کنیم که همین یک لقمه نانی هم که از گلوی فرزندان کارگران پایین می رود، همین یک روز تعطیلی هفتگی که کارگر می تواند در کنار زن و فرزند خود باشد، همین به مدرسه رفتن کودکان کارگران و همه و همه ی اینها به بهای نبرد طولانی طبقه کارگر زیر رهبری جنبش کارگری و بدست آمده است. سندیکا‌های کارگری را به دلیل اینکه در مبارزات کارگری و دفاع از حقوق زحمتکشان و نبرد علیه استعمار در صف نخست بوده بارها به محاکمه کشیده اند. مبارزان سندیکایی سالها در زندان و تبعیدگاه ها به سربرده اند. علی امیدها امروز در میان ما نیستند، اما پرچم پر افتخار نهضت کارگری ایران هم چنان در اهتزاز است و در اهتزاز خواهد بود.

اتهام ما این است که مدافع منافع کارگرانیم. ما به این اتهام افتخار می کنیم

«دوستان برای اطلاع بیشتر می توانند به کتابهای شکراله مانی و خسرو شاکری و عبدالصمد کامبخش و کتاب پر ارزش ایران بین دو انقلاب پرفسور پرواند آبراهامیان مراجعه کنند»

مازیار گیلانی نژاد عضو سندیکای کارگران فلزکارمکانیک



عبدالله وطنخواه کارگر فلزکارمکانیک در مصاحبه با ایلنا:

کارگران باید تحت شمول قوانین حمایتی باشند. اجرای قانون بر قراردادهای اجتماعی ارجحیت دارد. آن چیزی که برای کارگران مهم است این است که تحت شمول قوانین حمایتی باشند و در این راه قانون کار باید ضامن روابط عادلانه بین کارگر و کارفرما باشد.

"عبدالله وطن خواه" با انتقاد از ورود وزارت کار به موضوع گذار از اقتصاد غیررسمی به رسمی گفت: بهتر است وزارت کار به جای پرداختن به مسائل کلان حوزه اشتغال به توانمندسازی کارگران از طریق بازنگری در قوانین حمایتی بپردازد.

وطن خواه افزود: پرداختن به اشتغال غیررسمی و پیش کشیدن بحث ساماندهی آن نباید کارشناسان و مسئولان حوزه روابط کار را از مطالبات اصلی جامعه کارگری مثل آزادی تشکلات کارگری و بند دو ماده ۴۱ قانون کار که باید براساس آن سبدهای حمایتی را برای کارگران تعریف کرد؛ غافل کند.

این فعال کارگری فلزکارمکانیک با تاکید بر اینکه کشورها با توجه به قوانین داخلی خود به مناسبات روابط کار می‌پردازند و ضرورتی برای عمل به مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) نمی‌بینند، اظهار داشت: سازمان بین‌المللی کار نتوانسته دولت‌ها را مجاب به همکاری در زمینه آزادی تشکلات کارگری کند. ضمن اینکه من اعتقاد دارم این سازمان به علت اینکه در نتیجه بحث‌های کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ ایجاد شده، در حال حاضر نمی‌تواند کمکی به تامین منافع کارگران کند.

عضو هیات مدیره مجمع نمایندگان کارگری تهران با انتقاد از این رویکرد کسانی که قراردادهای اجتماعی را بر حاکمیت قانون ارجح می‌دانند، گفت: به عقیده بنده کسانی که این بحث‌ها را پیش می‌کشند به خوبی می‌دانند که متخلفان که در همه جا ریشه دوانده‌اند و اجازه اجرای قوانین را نمی‌دهند و حال با فرار به جلو قصد دارند قوانین اجتماعی در جهت منافع طبقاتی خود تعبیر و تفسیر کنند.

به تازگی محمود سریع القلم، کارشناس حوزه توسعه در گفتگو با ماهنامه "سیاست نامه" گفته است که قراردادهای اجتماعی بر حاکمیت قانون تقدم دارد.

سریع القلم با این استدلال که ژان ژاک روسو، فیلسوف قرن هجدهم کتابی در خصوص قراردادهای اجتماعی در سال ۱۷۶۲ نوشته؛ گفته است: قرن نوزده زمانی بود که سندیکای کارگری و احزاب و جامعه مدنی در انگلستان، فرانسه، آلمان و آمریکا شکل گرفته است از این جهت قراردادهای اجتماعی بر حاکمیت قانون ارجحیت دارند.

وطن خواه با تاکید بر اهمیت اجرای قانون تصریح کرد: قانون باید حافظ منافع کارگران باشد و نمی‌توان با پیش کشیدن تقدم قراردادهای اجتماعی اجرای قانون را به حاشیه کشاند.



هفته گذشته بدن نیمه جان عبدالله مرحومی پیرترین رفتگر در پارکی در شهرزیبا پیدا شد. پزشکان علت این عارضه را ضعف عمومی ناشی از گرسنگی دانستند. حقوق وی ماهی ۲۰۰ هزار تومان بود.

مصاحبه مازیارگیلانی نژاد عضو سندیکای کارگران فلزکارمکانیک با خبرگزاری کار ایران (ایلنا)



استمرار سیاست‌های غلط اقتصادی به ورشکستگی تعاونی‌ها می‌انجامد

سیاست های غلط اقتصادی که در سالهای اخیر با واردات گسترده کالاهای خارجی باعث تعطیلی واحدهای تولیدی صنعتی شده بود امروز در حال سرایت به بخش تعاونی‌های توزیعی کالا در کشور است .

«مازیار گیلانی نژاد»، فعال کارگری در گفتگو با ایلنا با اشاره به واردات بی رویه سالهای اخیر گفت: با توجه به اتخاذ سیاست های اقتصادی جدید که به ورود روز افزون شرکت‌های بازرگانی خارجی منجر شده است، بیم آن می رود که نرخ تعطیلی و ورشکستگی بنگاه‌های ایرانی از واحدهای صنعتی به فروشگاههای ملی و به خصوص تعاونی ها سرایت پیدا کند .

با بسته شدن قراردادهای بازرگانی با ترکیه و فعال شدن فروشگاههای زنجیره ای ترکیه ای با نام هایی از قبیل «جامبو»، این فروشگاهها با داشتن اندوخته های نجومی به بازار مصرف ایران حمله ور شده و با عرضه محصولات خود به قیمتی بسیار کمتر از بهای فروش کالاهای مشابه موجود در خرده فروشی ها و فروشگاه‌های تعاونی کارمندی و کارگری زمینه انحلال این بخش

از اقتصاد کشور را فراهم کنند. برای نمونه، تعاونی مصرف کارگران کشور یا همان اتحادیه امکان که یک تعاونی مادر است چند سالی است که به دلیل مشکلات اقتصادی نوعی سیاست انقباضی در پیش گرفته است، چنانچه در ابتدای راه اقدام به محدود کردن فعالیت‌های خود کرد و در ادامه این مسیر از مدتی به دلیل استمرار وضعیت نامطلوب اقتصادی در برخی از نقط کشور شعب فروشگاهی خود را تعطیل و واگذار کرده است.

گیلانی نژاد با بیان این که اتفاقی که افتاده است باعث وارد آمدن لطمات جبران ناپذیر به چرخه توزیع منصفانه کالا در میان اقشار مزدبگیر و آسیب پذیر شده است، افزود: در نهایت این جابجایی به سود مافیای مالی است که می خواهد جریان توزیع کالا را به صورت هدمند دنبال کند. برای همین است که امروز کلیه فروشگاههای زنجیره ای قدرتمند مانند فروشگاههای قدس متعلق به شهرداری، اتکا متعلق به نیروهای مسلح، فروشگاههای فرهنگیان و اتحادیه امکان به مرز ورشکستگی کشیده شده‌اند.

گیلانی نژاد با اشاره یادآوری شعارهایی که مسئولان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تاکنون در خصوص حمایت و توسعه تعاونی‌ها داده‌اند گفت: در شرایط کنونی بیش از این تعلل برای حمایت نکردن از تعاونی‌های قابل تاب آوری نیست.

این فعال کارگری در پایان تصریح کرد: اگر این سیستم توزیع جای پایش را در ایران محکم کند، هیچ ضمانتی وجود ندارد که پس از چندی کالاهای بی کیفیت ترکیه ای را به خورد مردم ایران ندهند و کارخانه های ما را به تعطیلی نکشاند و موجبات بیکاری بیش از پیش کارگران را فراهم نیاورند.

عشق را پایانی نیست

«عمو خیاط» پیرمرد ۷۰ساله‌ای که داوطلبانه به کودکان مناطق محروم درس میدهد. از کودکان کار دروازه‌غار تا کپرنشین‌های بلوچ ایران



تقدیم به آموزگاران دربند کشورمان

شغل: آموزگار

نام: جبار باغچهبان

در ایران روز معلم آمد و رفت. شاید بد نباشد که یادی کنیم از معلم صدا، جبار باغچهبان.

تا پیش از این مرد، دنیای سکوت کودکان ناشنوای این مرز و بوم رنگ دیگری داشت. باغچهبان معلم دنیای سکوت این کودکان شد، دستشان را گرفت و به زندگی‌شان معنای دیگری بخشید. او بنیان‌گذار مدارس استثنایی در ایران بود. میرزا جبار عسگرزاده معروف به جبار باغچهبان در نوزدهم اردیبهشت ۱۲۶۴ در شهر ایروان، پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان به دنیا آمد. جدش از مردم تبریز و یا ارومیه بود. پدرش عسگر نام داشت و در شهر ایروان با شغل معماری و قنادی روزگار می‌گذراند.

به این فهرست نگاهی بیاندازید: انتشار نشریات فکاهی ، ابتکار روش جدید برای آموزش الفبا ، تأسیس کودکان ، پایه‌گذاری ادبیات نمایشی کودکان ، آغاز تعلیم به کودکان کر و لال ، ابتکار الفبای گویای باغچهبان ، تأسیس اولین کودکان در شیراز ، تألیف اولین نمایشنامه ویژه کودکان ایران ، پایه‌گذاری آموزش ناشنوایان در ایران ، اختراع تلفن گنگ یا گوشی استخوانی این‌ها تنها بخشی از کارهای بزرگی است که این انسان وارسته انجام داده است.

او در سال ۱۳۰۳ به دستور فیوضات اولین کودکان ایران را در شهر تبریز به نام «باغچه‌ی اطفال» تأسیس کرد و از همان زمان بود که نام خانوادگی‌اش را از عسگرزاده به باغچهبان تغییر داد.

باغچه‌بان در همین زمان به فکر آموزش کودکان ناشنوا افتاد و کار تدریس به کر و لال‌ها را با سه پسر ناشنوا شروع کرد. او پیش از این تجربه‌ای در آموزش ناشنویان نداشت اما به تجربه‌ی خویش به نقش بینایی و لمس اشیا در آموزش زبان به ناشنویان پی برد. پس از شش ماه امتحانی از این سه کودک گرفت. اولین گام را باغچه‌بان با موفقیت برداشت. جشنی به مناسبت این موفقیت برپا شد. بیش‌تر فرهنگیان و اندیشمندان تبریز و خارجی‌ها و اعضای سفارت‌خانه‌ها در آن جشن شرکت داشتند. جمعیت آن‌قدر زیاد بود که بالای درخت‌های هم‌جوار آن‌جا نیز پر از جمعیت بود. این بچه‌ها برای مردم درس خواندند و روی تخته‌سیاه دیکته نوشتند. باغچه‌بان در سال ۱۳۰۶ به شیراز مهاجرت کرد و در آن‌جا کودکانی تاسیس کرد.

باغچه‌بان در همین زمان شش نمایش‌نامه نوشت به نام‌های «پیروترب»، «گرگ و چوپان»، «خانم خزوک»، «مجادله‌های دو پری»، «شیر باغبان» و «سنگول و منگول». هر شش تایی این نمایش‌نامه‌ها در کودکان شیراز اجرا شد از دغدغه‌های انسانی باغچه‌بان باید گفت که پیش از این او به همراه گروهی از روشن‌فکران برای ایجاد مکتبی به نام «مکتب نسوان» جهت تعلیم و تربیت دختران همت گماشت هر چند این تلاش باغچه‌بان به نتیجه نرسید و مکتب نسوان پا نگرفت اما راوی تلاش‌های تربیتی و دغدغه‌های جبار باغچه‌بان است. باغچه‌بان در سال ۱۳۱۲ از شیراز به تهران آمد و اولین دبستان کر و لال‌ها را در این شهر نیز پایه‌گذاری کرد.

جبار باغچه‌بان سرانجام پس از عمری تلاش در روز چهارم آذرماه ۱۳۴۵ در سن ۸۱ سالگی درگذشت.



سیزدهم اردیبهشت‌ماه تولد مریم میرزاخانی نابغه ریاضی ایران و جهان است. وی سال ۲۰۱۴ به عنوان نخستین زن در جهان، جایزه «فیلدز»، معتبرترین جایزه دنیای ریاضی را از آن خود کرد. مدال فیلدز، جایزه‌ای که به نوبل ریاضی معروف شده، هر چهارسال یکبار به ریاضی‌دانان برای کشف‌های برجسته ریاضیشان اهدا می‌شود.

وی که ۳۹ سال دارد، دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی شریف تهران و دانشگاه هاروارد آمریکا است.

این ریاضی‌دان برجسته که از برندگان دو دوره المپیاد جهانی ریاضی است، پیش از تدریس در دانشگاه استنفورد آمریکا، در دانشگاه پرینستون درس می‌داد.

میرزاخانی از جمله دانش‌آموزانی بود که در حادثه اتوبوس حامل دانشجویان نخبه کشور حضور داشت و از آنجان سالم به در برد. در این سانحه که عده‌ای از نخبگان ریاضی کشور در حال انتقال از اهواز به تهران بودند، اتوبوس به ته دره سقوط می‌کند و شش تن از نخبگان ریاضی کشور کشته می‌شوند.

دختران جوان و افراد دانشگاهی میان کارتن‌خوابهای تهران

محمد باقر قالیباف شهردار تهران در یک برنامه تلویزیونی گفت که شهر تهران ۱۵ هزار نفر کارتن‌خواب دارد. آن‌طور که شهردار تهران گفته است در میان این افراد، کسانی هستند که ۴ - ۵ کتاب ترجمه کرده‌اند، برخی فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی ایران هستند و برخی سابقه حضور در جنگ ایران و عراق را دارند.

شهردار تهران گفته که تقریباً تمام کارتن‌خواب‌های تهران "عزت نفس" دارند.

کاهش سن زنان کارتن‌خواب به ۱۷ سالگی

در همین زمینه پیش از این خبرگزاری "ایلنا" به نقل از رضا جهانگیری‌فرد، معاون خدمات اجتماعی شهرداری تهران، گزارش داد میانگین سن زنان کارتن‌خواب در تهران به ۱۷ سال رسیده و حتی دیده شده که دختران زیر ۱۵ سال نیز کارتن‌خواب شده‌اند.

به گفته "معاون خدمات اجتماعی شهرداری تهران" در ۸ سال گذشته بیشترین آمار زنان بی‌خانمان و کارتن‌خواب به "زنان سالمند" تعلق داشت اما اکنون "زنان جوان" نیز کارتن‌خواب شده‌اند.

هزاران کارتن‌خواب در تهران، "ام‌القرای جهان اسلام"

شهردار تهران در حالی در سال ۱۳۹۳ به وجود ۱۵ هزار کارتن‌خواب در تهران اعتراف کرده که سال ۱۳۹۲ حسین هاشمی استاندار وقت تهران گفته بود که تهران "ام‌القرای جهان اسلام" است و "باید فکری برای ساماندهی ۱۰ هزار کارتن‌خواب پایتخت کرد."

به گزارش خبرگزاری "ایرنا" آن‌طور که تصاویر و عکس‌های این عملیات‌ها نشان می‌دهد جمع‌آوری کارتن‌خواب‌ها گاهی همراه با خشونت است.

بنا بر این گزارش حتی تعدادی از کسانی که در تعریف کارتن‌خواب جا می‌شوند در این طرح‌ها به اشتباه گرفتار می‌شوند.

در برخی موارد ماموران با کابل اقدام به جمع‌آوری آن‌ها می‌کنند، چون انگیزه‌ی تیم جمع‌آوری "کسب درآمد" است.

یکی از مددکاران طرح شناسایی کارتن‌خواب‌ها، ۱۹ مهر ۹۳ به خبرگزاری "ایرنا" گفته است: «برای هر دستگیرشده مبلغ مشخصی دریافت می‌کنیم. هرچه آمار بیشتر باشد پول بیشتری به ما می‌رسد. رفتار بعضی مددکاران با کارتن‌خواب‌ها و زنان و کودکان بی‌سرپناه گاهی به هیچ وجه شبیه مددکار نیست و نوعی شکار انسان در شب است.»

این مددکار اجتماعی اضافه کرده: «این افراد بعد از یک شبانه روز نگهداری و جمع‌آوری اطلاعات آن‌ها، آزاد می‌شوند و دوباره تبدیل به انسانی می‌شود که دستگیریش مبلغ مشخصی درآمد ایجاد خواهد کرد»

یکی از زنان کارتن‌خواب درباره گذران یک شبانه‌روز از زندگی خود می‌گوید: «سخت می‌گذره تو خیابون. آواره، در به در. به نظرت آسون می‌گذره؟ نه با این کرایه‌خونه‌های گرون. پولی که ما نداریم. اتاق بهمون نمی‌دن. مشکلات بچه و نداری و بیماری و در به دری. صبح که بلند می‌شیم اینقدر بدو بدو می‌کنیم تا بتونیم پول عمل‌مون رو جور کنیم. با کار خونه مردم. مردم هم برای رضای خدا یه چیزی میدن به ما.»



این عکس از خلال تصاویر رنگی و پاستوریزه مراسم دولتی روز کارگر در ایران زده است بیرون. تناقض موجود در این تصویر واقعی ترین خصلت های زندگی کارگران و فاصله آن را با چیزی که در حال بازنمایی مداوم است نشان می دهد. در حالی که همه تشریفات برگزاری یک جشن دولتی، تقدیر از کارگران نمونه و شعارهایی مبنی بر ستایش یک دولت ضدکارگری در مقابل دوربین ها در حال انجام است

از زنانی که محدودیت ها را کنار می زنند بیاموزیم!!



قصه فداکاری مادرهای این سرزمین سریال دنباله داری است که هنوز ادامه دارد. این گزارش که در خبرگزاری مهر منتشر شده داستان یکی از این مادرهاست که برای تامین هزینه های درمان مادر و فرزندش «سبزی فروش» شده است. همه چیز از سرطان مادر شروع می شود. هزینه های شیمی درمانی او باعث می شود که دختر دست به کار شود و خودش مردانه خرج درمان مادر را بر عهده بگیرد. «مریم مهاجر شجاعی» چهار سال پیش برای تامین مخارج درمان سرطان مادرش، سبزی فروشی راه می اندازد و نام آن را «سبزی فروشی مادر» می گذارد.

مریم مهاجر شجاعی ۴۵ سال دارد و دارای سه فرزند و ساکن شاهین شهر اصفهان است. از چهار سال پیش به دلیل بیماری مادر وارد کار سبزی فروشی می شود. «حدود چهار سال پیش وارد این کار داشتم. دلیل اصلی آن هم مادرم بود که به بیماری سرطان مبتلا شده بود. پسرم به نام به من پیشنهاد داد که به خاطر مادر کاری را شروع کنیم که کمک هزینه ای باشد. خب این کار را که

شروع کردیم هم خرج و مخارج زندگی خودمان درمی‌آمد هم کمکی به هزینه های شیمی‌درمانی مادر بود.»

کار خانم شجاعی تهیه، فرآوری و بسته‌بندی سبزیجات است. «روند کار ما به این شکل است سبزی هایی که ما می‌خریم، قسمتی از آن را پسرم در بازار می‌فروشد. بقیه ان را با کمک اعضای خانواده و بقیه کارگرها می‌شوریم و خورد می‌کنیم و بسته‌بندی می‌کنیم»



اوایل خودم به رستوران‌ها، شرکت‌ها، موسسات و بیمارستان‌ها می‌رفتم و به آن‌ها می‌گفتم سبزی را بخرید پول هم نمی‌خواهد اگر از کیفیت کار راضی بودید، مجدداً تماس بگیرید. تحویل هم با خودم است قیمت هم از همه جا ارزان تر با شما حساب می‌کنم. و الان تمام آن‌ها مشتری ثابت من شده‌اند.» کم کم آوازه سبزی های مادر همه جا می‌پیچد و از شهرستان‌های دور و نزدیک مشتری او می‌شوند تا جایی که الان نوبت به مشتری‌های تهرانی رسیده است.

همه چیز خوب پیش می‌رود تا اینکه دو سال بعد یک اتفاق باعث تعطیلی «سبزی مادر» می‌شود. «بعد از دو سال از شروع کار اتفاق خیلی تلخی در

زندگی من افتاد و بهنام، پسر بزرگ من در اثر گاز گرفتگی به کما رفت. این اتفاق زندگی مرا دچار وقفه و شوک کرد. مادرم هم نتوانست تاب بیاورد و فوت کرد. خودم هم دیگر توانایی هیچ کاری را نداشتم و از همه چی بریده بودم. تا اینکه چهارپنج ماه از این قضیه گذشت و شروع کردیم به مداوای بهنام. اما هزینه مداوای او خیلی سنگین بود تا جایی که مجبور شدیم خانه‌مان را برای تامین مخارج بفروشیم. زندگی ما به طور کل به هم ریخته بود. پسر دیگرم فشار خون عصبی گرفت و پسر بعدیم دچار افسردگی شدید شد. یک آن به خودم آمدم و دیدم همه خانواده دارد از هم می‌پاشد.»

وقفه پنج‌ماهه باعث می‌شود که تمام مشتری‌ها سراغ او را بگیرند تا بالاخره او دوباره به کار برگردد. «در این پنج ماه، مدام به من زنگ می‌زدند و حتی به من می‌گفتند از تو حمایت می‌کنیم و نمی‌گذاریم سبزی‌ها روی دستت بماند. من هم دیدم که هم مراجعه‌کننده زیاد است هم منبع درآمدی برای من است. هم اینکه زندگی من واقعا در حال از هم پاشیدن است؛ بنابراین کار را از نو آغاز کردم.»



مرگ عروس کوچولوها

عاقده گفت عروس خانوم وکیلیم؟

گفتند عروس رفته گل بچینه. دوباره پرسید وکیلیم عروس خانوم؟

- عروس رفته گلاب بیاره.

عاقده گفت برای بار سوم می پرسم؛ عروس خانم. وکیلیم؟

عروس رفته...

عروس رفته بود.

پچ پچ افتاد بین مهمانها. شیرین سیزده سالش بود؛ وراج و پر هیجان. بلند بلند حرف می زد و غش غش می خندید. هر روز سر دیوار و بالای درخت پیدایش می کردند. پدرش هم صلاح دید زودتر شوهرش دهد.

داماد بد دل و غیرتی بود و گفته بود پرده بکشند دور عروس. شیرین هم از شلوغی استفاده کرده بود و چهار دست و پا از زیر پای خاله خانباچی ها که داشتند قند می سبیدند، زده بود به چاک.

مهمانی بهم ریخت. هر کس از يك طرف دوید دنبال عروس. مهمانها ریختند توی کوچه.

شیرین را روی پشت بام همسایه پیدا کردند. لای طناب های رخت. پدرش کشان کشان برگرداندش سر سفره عقد. گفتند پرده بی پرده! نامحرمها را رفتند بیرون. کمال مچ شیرین را سفت نگه داشت.

عاقده گفت استغفرالله! برای بار دهم می پرسم. وکیلیم؟

پدر چشم غره رفت و مادر پهلوی شیرین يك نیشگون ریز گرفت. عروس با صدای بلند بله را گفت و لگد زد زیر آینه. زن ها کل کشیدند و مردها بهم تبریک گفتند. کمال زیر لب غرید که آدمت می کنم جووووجه و خیره شد به تصویر خودش در آینه شکسته.

فردای عروسی شیرین را سر درخت توت پیدا کردند. کمال داد درخت های حیاط را بریدند. سر دیوارها هم بطری شکسته گذاشتند. به درها هم قفل زدند. اسم عروس را هم عوض کردند. کمال گفت چه معنی دارد که اسم زن آدم شیرینی و شکلات باشد.

شیرین شد زهره.

زهره تمرین کرد یواش حرف بزند. کمال گفت چه معنی دارد زن اصلا حرف بزند؟ فقط در صورت لزوم! آنها طوری که دهانت تکان نخورد. طوری هم راه برو که دستهایت جلو و عقب نرود. به اطراف هم نگاه نکن، فقط خیره به پایین یا روبرو.

زهره شد يك آدم آهنی تمام و عیار. فامیل ها گفتند این زهره يك مرضی چیزی گرفته. آن از حرف زدنش، آن از راه رفتنش. کمال نگران شد. زهره را بردند دکتر. دکتر گفت يك اختلال نادر روانی است. همه گفتند از روز عروسی معلوم بود يك مرگش می شود. الان خودش را نشان داده.

بستریش که کردند، کمال طلاقش داد.

خواهرها گفتند دلت نگیره برادر!

زهره قسمت نبود. برایت يك دختر چهارده ساله پسندیده ایم به نام شربت

لیلا سادات اصل

جای خالی سندیکای کارگران دخانیات



در میانه‌ی شمالی خیابان قزوین تهران با مجموعه‌ای از ساختمان‌های قدیمی روبه‌رو می‌شویم که از جانمایی آن برای تولید سیگار چیزی قریب هشتاد سال می‌گذرد. مجموعه‌ای که کارگران آن از همان آغاز فعالیت شرکت دخانیات در سال ۱۴۱۶ خورشیدی، دستگاه رضاخانی را به چالش می‌گرفتند. همچنان که پس از شهریور بیست سندیکای کارگران دخانیات به یکی از نیرومندترین سندیکاهای کشور تبدیل شد. اکنون نیز در خیابان قزوین چند قدمی بالاتر از شرکت دخانیات بن‌بستی را می‌بینیم که تابلوی شناسایی "سندیکا" بر سینه‌ی دیوار آن نقش بسته است. به عبارتی روشن‌تر سندیکای کارگران دخانیات روزگاری سال‌های شکوفایی خود را در فضایی از همین مکان به سر می‌آورد.

در دهه‌ی بیست و سی به خصوص با رشد و بالندگی جنبش ملی کردن صنعت نفت، بگیر و ببند گزومه‌های حکومتی از دالان کارگاه‌های شرکت دخانیات شروع می‌شد تا سایه‌ی سیاه خود را بر جای جای کوچه و خیابان شهر تهران بگسترانند. تا آنجا که رژیم شاه علی‌رغم خواست همگانی کارگران،

سیاسی‌کاری و مطالبات سیاسی را به سندیکاها تحمیل می‌کرد. در نتیجه به دست سرکارگران شلاق و چماق می‌سپردند تا با همین وسیله‌های شرم‌آور و ضد انسانی پاسخگوی مطالبات صنفی کارگران کارخانه باشند. بی‌تردید در پستوی کارگاه‌های شرکت دخانیات بیش از هر جایی با فرودآمدن شلاق سرکارگران، گل‌های سرخی بر تن کارگران نقش می‌بست. چون کارگران شرکت دخانیات از پیشگامان جنبش سندیکایی ایران به شمار می‌آمدند.

مجموعه- ساختمان‌های دخانیات زمانی بیرون از شهر قرار گرفته بود، ولی بعدها با گسترش شهر به تدریج در دل تهران جا خوش کرد. این مکان همواره و همیشه نام دروازه‌ی قزوین را با خود به همراه داشت. چنانکه در قسمت جنوبی دخانیات بر بستری از آسیب‌های اجتماعی آن دوران، شهرنو سر برآورده بود که لکه‌ی پرآسبایی از خود بر دامن شهر بر جای می‌گذاشت.

جمهوری اسلامی پس از انقلاب بهمن، املاک شهرنو را به آتش کشید و سپس با تظاهر به اخلاقیات عوامانه، همه‌ی پلاک‌های آن را به نفع خویش مصادره کرد. امروزه در همین مکان شهرداری منطقه‌ی یازده، فرهنگ‌سرا، بوستان و ورزشگاه رازی را سامان بخشیده‌اند. جدای از این بخش‌هایی از شهرنو را نیز به نیروی انتظامی و بیمارستان فارابی سپرده‌اند تا با همین حُقه شاید بتوانند پیشینه‌ی شهرنو را از ذهن مردم پاک کنند.

از سویی دیگر شهرداری منطقه‌ی یازده سیاستی را تعقیب می‌کند تا شرکت دخانیات به فروش مجموعه‌ی خویش رضایت دهد. آن‌ها به همین منظور بهانه‌های کافی نیز در اختیار دارند تا همه‌ی کارخانه‌های درون شهری بپذیرند که جهت سامان‌بخشی فضای شهر، در بیرون از تهران استقرار یابند. گویا با چنین سیاستی خواهند توانست بر آسیب‌های زیست محیطی چیره گردند.

شرکت دخانیات هم‌اکنون با چالش‌های فراوانی دست به گریبان است که بخش‌های ویژه‌ای از آن به بحران مدیریتی شرکت باز می‌گردد. یادآور

می‌شود که دولت خس و خاشاک احمدی‌نژاد در سال ۱۳۹۱ خورشیدی به خصوصی‌سازی شرکت دخانیات روی آورد. حتا در همین راستا قانون انحصار دخانیات را نیز نادیده انگاشتند. در نتیجه شرکت دخانیات را بر بستری از رانت‌های دولتی به صندوق بازنشستگی فولاد سپردند. صندوقی که در هزارتوی فساد دولتی هیچ‌وقت نتوانسته است مستقل بماند. زیرا سازمان تأمین اجتماعی چنبره‌ی فساد مالی خود را، بر آن تحمیل می‌کند. به واقع سپردن شرکت دخانیات به صندوق بازنشستگی فولاد بخشی از نیاز مفسده‌آمیز سعید مرتضوی را در سازمان تأمین اجتماعی برآورده می‌کرد. تا آنکه اقتدار سعید مرتضوی در این سازمان با پایان گرفتن روزگار دولت کودتاجی احمدی‌نژاد به سرآمد.

دولت تدبیر و امید حسن روحانی نیز همان سیاست‌های وصله و پینه شده‌ی احمدی‌نژاد را در شرکت دخانیات دنبال کرد. چنانکه ربیعی وزیر کار روحانی، محمدحسین برخوردار را به مدیریت شرکت دخانیات برگماشت. محمدحسین برخوردار از همان آغاز، مدیریت دو شرکت صندوق بازنشستگی فولاد و دخانیات را توأمان بر عهده گرفت. گفتنی است که اعضای بازنشسته‌ی صندوق فولاد ظرف دو سال گذشته جهت دستیابی به مطالبات خویش بیش از هر گروهی تحصن و تظاهرات داشته‌اند. ولی محمدحسین برخوردار بیش از پیش قدرت می‌گیرد. او از مدیران چند شغله‌ی جمهوری اسلامی به حساب می‌آید که به پشتوانه‌ی وابستگی خویش به هرم قدرت، هم‌زمان در هیأت مدیره‌ی چند کارخانه حضوری فعال دارد.

با این حقه برای سال مالی گذشته چیزی حدود صد و هفتاد میلیارد تومان از سود سالانه‌ی شرکت دخانیات را به حساب صندوق بازنشستگی فولاد واریز نموده‌اند تا شاید بتوانند صندوق را از ورشکستگی نجات بخشند. اما با چنین ترفندی نه تنها دردی از دردهای صندوق بازنشستگی التیام نگرفت بلکه با بی‌تدبیری خود، شرکت دخانیات را هم به افلاس کشانده‌اند.

شرکت دخانیات هشت هزار نفر کارگر دارد که اکثر آنان از وضعیت شغلی پایداری سود نمی‌جویند و مدیران شرکت هم تا کنون نتوانسته‌اند نیروی انسانی خود را به درستی سازمان دهند. همین مدیران ول‌انگار و تحمیلی، انبارهای شرکت را از تولیداتی انباشته‌اند که بنا به سیاست‌های ناصواب دولت روحانی این تولیدات نمی‌توانند به بازار راه یابند. چون واردات و قاچاق گسترده‌ی سیگار از خارج همچنان بر تنگناهای فروش شرکت می‌افزاید.

مصرف سیگار کشور سالانه به چیزی حدود هشتاد میلیارد نخ می‌رسد که بیست میلیارد نخ آن را دولت وارد می‌کند و سی میلیارد نخ هم در سایه‌ی بی‌تدبیری دولت از مرزهای کشور قاچاق می‌شود. به طبع در قاچاق و واردات بی‌رویه‌ی سیگار دست‌های آشکار و پنهان دولت و نهادهای دولتی نقش می‌آفرینند. از سویی دیگر وزارت صنعت نمی‌پذیرد که از واردات بی‌رویه سیگار توسط واسطه‌گران دولتی خود بکاهد و نیروی انتظامی و گمرکات کشور هم چنان توانی را در خود نمی‌بینند تا از قاچاق سیگار به داخل کشور ممانعت به عمل آورند. در نتیجه سوددهی شرکت دخانیات با زمینه‌هایی که دولت فراهم می‌بیند به طور مداوم و مستمر کاهش می‌پذیرد. تا آنجا که سوددهی شرکت از ماهی هشتاد میلیارد تومان در سال‌های ۹۲ و ۹۳ اکنون به ماهی پانزده میلیارد تومان کاهش یافته است.

گفتنی است که با این سیاست، کارگران شرکت در شهرهای شمالی کشور بیش از کارگران تهران در تنگناهای معیشتی به سر می‌برند. در همین راستا در مجموعه‌ی شهر رشت حدود دو هزار نفر کارگر به کار اشتغال دارند که اکثر ایشان از وضعیت شغلی ثابت و پایداری سود نمی‌جویند. حتا گروهی از ایشان کارگران فصلی به شمار می‌آیند که همواره برای گذران خویش در چالش با مدیران بی‌انگیزه و تحمیلی کارخانه به سر می‌برند. به واقع دولت ساختار کهنه‌ی مدیریتی خود را به شرکت دخانیات نیز تحمیل می‌کند. بر بستر همین

ساختار کهنه، مدیرانی از بیرون به مجموعه راه می‌یابند تا عطش سیرایی ناپذیر سوداگران رانت‌های عریض و طویل دولتی را برآورده نمایند.

از دامن این ساختار مدیریتی فرسوده، سازمان مالی کهنه‌ای نیز سر بر می‌آورد که در فرآیند آن از دارایی‌های شرکت دخانیات حسابرسی درستی به عمل نمی‌آید. حتا همین سوداگران دولتی به بهبود کیفیت کالاهای تولیدی نمی‌اندیشند. همچنان که بخشی از مشکلات فروش کارخانه به بی‌کیفیتی محصول آن بازگردد. ضمن آنکه مدیران شرکت تا کنون نتوانسته‌اند از ماشین‌آلات و تکنولوژی امروزی برای ارتقای سطح کیفی تولیدات خود بهره گیرند.

یکی از کارگران سندیکالیست شرکت دخانیات می‌گوید: جای سندیکایی مستقل همچنان در شرکت خالی است. اگر سندیکایی مستقل داشتیم دولت مجبور می‌شد تا تمامی سهام شرکت را به همان هشت هزار نفر کارگری واگذار نماید که در کارگاه‌های ما به کار اشتغال دارند. حتا مدیران تحمیلی و بی‌انگیزه جرأت نمی‌کردند که به شرکت پای گذارند تا ده‌ها میلیارد تومان سود سالانه‌ی شرکت را به صندوق بازنشستگی فولاد واریز نمایند. همچنین اگر ما از طریق سندیکا در مدیریت شرکت مشارکت داشتیم، دولت نمی‌توانست به واردات بی‌رویه سیگار از مرزها ادامه دهد و یا برای قاچاق محموله‌های سیگار از کشورهای همسایه زمینه‌سازی کند. آن وقت ما به حقوق صنفی و قانونی خودمان دست می‌یافتیم و همکاران ما هم در شهرهای ساری و رشت از کارشان اخراج نمی‌شدند. او همچنین می‌گوید: جمهوری اسلامی با ممنوعیت تشکل‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری بستری مناسب برای رانت درون حکومتی خویش می‌گستراند. ولی ما تلاش می‌ورزیم تا جهت مبارزه با آنچه که در پیرامون‌مان می‌گذرد، سندیکایمان را دوباره باز گشایی کنیم و از کوچه بن بست سندیکا برهانیم

مهاجرت و سیاست سرمایه داری

سالهست سندیکا‌های کارگری در مورد مهاجرت اعلام نظر کرده و پرده از سیاست های مزورانه کشورهای سرمایه داری پرده برداشته اند.

آمدن داعش نه تنها برای دست اندازی به منبع نفت منطقه عراق و سوریه بود بلکه وارد کردن منطقه سوق الجیشی خاورمیانه در جنگی همه گیر که فعلا سوریه و عراق از قربانانش می باشند، است. کشورهای سرمایه داری تلاش وافر دارند تا ایران نیز پایش به این جنگ کشیده شده و بطور تمام عیار درگیر جنگ در منطقه بشود. سرمایه داری دلال ایران که از جنگ ایران و عراق و تحریم ها صاحب ثروت های افسانه ای شده اند با نفوذ در سیاست و سیاستمداران تندرو ایرانی، از این امر استقبال می کنند.

پزشکی قانونی دمشق اعلام کرده است که طی ۴ سال ۱۸۰۰۰ آواره سوری اعضای بدنشان را فروخته اند. اعضای این ۱۸۰۰۰ سوری را چه کسانی خریداری کرده اند؟

اتحادیه اروپا اعلام کرده است که در سال ۲۰۴۰ یعنی ۱۶ سال دیگر به بیش از ۲۰ میلیون نیروی کار احتیاج دارد؟ آیا به همین دلیل نیست که درهای خود را به روی آوران باز کرده است؟ تا هم نیروی کاری برای ۱۶ سال بعد تدارک ببیند و هم اعضای بدن این آوران را برای پیوند برای ثروتمندان تهیه کند؟ سرمایه داری اروپایی بازی چنگانه ای را با مهاجرین شروع کرده است. منابع کشورشان را غارت می کنند، برای بازسازی این کشورها بی تردید اروپاییان خواهند آمد، کودکان مهاجر امروزی نیروی کار ارزان فردا هستند، اعضای بدن این مهاجرین برای ثروتمندان خارج شده و تجارت خوبی برای سوداگران اروپایی و آسیایی است، کودک مهاجر امروز هیچ تعلق خاطری فردا به میهن اصلیش نخواهد داشت و مانند میلیون ها آواره در سراسر جهان خدمت گذاران خوبی برای اروپاییان برای غارت کشور

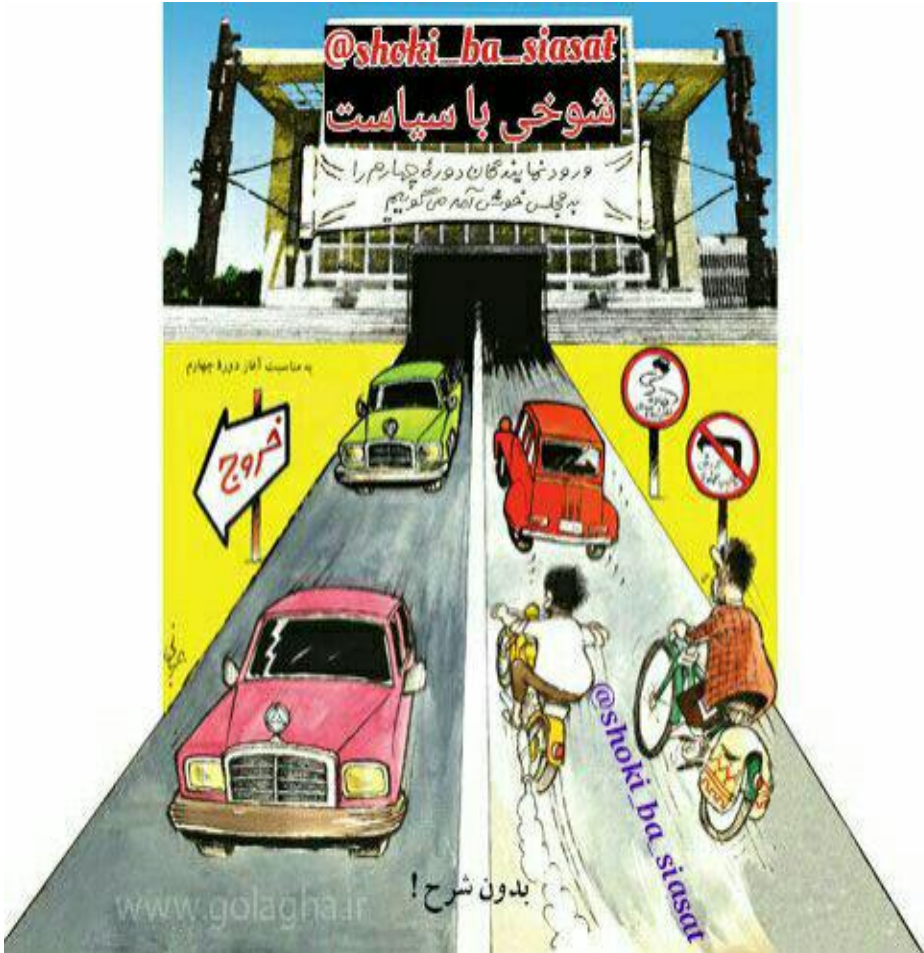
اصلیشان خواهند بود، کودک مهاجر امروز خطر بالقوه ای برای فردا و برای نیروی کار سازماندهی شده در سندیکاهای کارگری در کم کردن سطح دستمزد ها خواهد شد. و آخرین بازی، این مهاجرین ارتش خوبی برای تندروهای داعشی رنگ عوض کرده فردا خواهند بود.

حقوق قدرتمند ترین مدیر جهان سیاست و اقتصاد چقدر است؟

در حالی که در ایران به مدیران نالایق دولتی درجه پنج حقوقی کمتر از ۴۰ میلیون تعلق نمی گیرد با وام های جور و واجور ببینیم دریافتی قدرتمندترین مدیر عرصه سیاست و اقتصاد چقدر است

حقوق ماهانه باراک اوباما در سال ۲۰۱۱ که بالاترین حقوق در کشور آمریکا است ۴۰۰ هزار دلار در سال میباشد که با تبدیل قیمت دلار به تومان ایران حدود ۳۳ میلیون در ماه میباشد که کسورات اقامت در کاخ سفید و غذا از آن کسر گردیده و تقریباً ۱۶ میلیون در ماه خالص دریافتی رییس جمهور پیشرفته ترین و پر قدرت ترین کشور دنیا میباشد که در سال ۲۰۱۵ نیز به همین مقدار بوده است. و اما کشور ما که مسئولین آن با شعار عدل علی و به همت مردم به قدرت رسیده اند حقوق دریافتی ماهانه مدیران یک ارگان کوچک دولتی ۸۷ میلیون تومان است.

سالهاست که شعارهای فریبنده مسوولین با عملکرد و زندگیشان تفاوت آشکار دارد و آقازاده ها در کشوری که به جهت فقر مردم آن میبایست اقتصاد مقاومتی را تحمل کنند ، سوار پورشه های یک میلیاردی شده و در کشورهای خارج به بی ناموسی مشغول هستند. کاش امر کنندگان به تشکیل گشت نامحسوس سری به آنتالیا و دبی و و یا آلبوم های آقازاده ها و خانم زاده ها می زد و از ملت ایران شرمگین میشد.



کاریکاتور هفته نامه گل آقا به مناسبت شروع به کار
دوره‌ی چهارم مجلس

خرداد ماه ۱۳۷۱

موضوعی که هرگز کهنه نمی‌شود



من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت!!!
او نمیتواند سر مرا به زیر آورد!